

جلوه روحیه‌ای دیگر در مراسم چهارشنبه سوری و نوروز



دوشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۶۹ برابر ۲۲ آوریل ۱۹۹۰
بهانه عریال - سال هفتم - شماره ۲۹۹

با امید به آزادی و بهروزی مردم ایران نوروز را جشن بگیریم

پیام مشترک:

* حزب دموکرات کردستان ایران،

* سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

* حزب دموکراتیک مردم ایران،

* سازمان فدائیان خلق ایران

هم میهن
نوروزت خمسته باد، امیدت به آزادی
فزون باد و تلاشت برای بهروزی قرین پیروزی.
بقیه در صفحه ۲

سیراب می‌شود، رژیم را برآن داشت تا همه نیروهای سرکوب‌گر و به اصطلاح انتظامی خود را برای مقابله با برپایی این مراسم بسیج کند. و با توسل به انواع تهدیدها و نمایش قدرت از جمله صدور بخشنامه‌های پیشگیرانه و تهدیدآمیز از جانب مرکز پلیس تهران مبنی بر مجازات سازندگان مواد محترقه و انفجاری، آماده‌باش پاسداران، کمیته‌های هوا، موتورسواران و گشت جنداله، مردم را از برگزاری این مراسم باز دارد.

تظاهرات پی‌درپی مردم در شهرهای مختلف کشور در هفته‌های آخر سال ۶۸ و تأثیری که این حرکت‌های اعتراضی آشکار و جمعی در اعتلای روحیه اعتراضی مردم و تضعیف روحیه تعرضی عوامل حکومتی داشت نیز به نوبه خود بقیه در صفحه ۲

هر قدر که مراسم دهه فجر، تحمیلی، فرمایشی و حکومتی بود، مراسم چهارشنبه سوری و نوروز امسال پر جوش، شورآفرین و مردمی بود. شور و جوش مردم بویژه نوجوانان و جوانان در برپایی مراسم چهارشنبه سوری و نوروز، ریشه در اهلاق ژرف این سنت همیقا مردمی و ملی دارد، اما آنچه این جوشش را دوچندان کرد، بهره‌گیری چیره‌دستانه مردم از سلاح نیرومند این سنت مردمی در برابر حاکمیتی ضد مردمی است. با وجود همه تمهیدات حکومت آخوندی برای مقابله با برپایی مراسم چهارشنبه سوری و محدود کردن آن، این مراسم پرمایه‌تر و شورانگیزتر از سالیان پیش‌برگزار شد. حساسیت فوق‌العاده رژیم در برابر این مراسم بویژه آتش‌بازها و آتش‌افروزیهای سنتی آن، که از آب‌خوردن تنگ نظری مذهبی حکومتیان

تلاش نگرانی آور رژیم عراق برای تجهیز به سلاح‌های اتمی

* تعدادی چاشنی کلاهک اتمی بهنگام حمل به بغداد در لندن کشف شد.

از مدت‌ها پیش دولت عراق در زمینه ساخت بمب و راکت‌های اتمی تلاش می‌ورزید. تلاش عراق برای تجهیز به سلاح و تکنولوژی هسته‌ای پس از بهاران تأسیسات اتمی عراق توسط هواپیماهای اسرائیلی متوقف ماند. لازم به تذکر است دولت عراق به راکت‌های کوتاه‌برد و میان‌برد که قادر به حمل کلاهک اتمی باشد نیز مجهز است. تجهیز رژیم متجاوز و زیاده‌خواه و هاری از مسئولیت صدام حسین به بمب اتمی خطر بسیار بقیه در صفحه ۲

روز پنج‌شنبه ۲۹ مارس خبرگزاری‌ها گزارش کردند که تعدادی چاشنی کلاهک اتمی که به مقصد بغداد بازگویی شده بود کشف شد. این چاشنی‌ها که در پوشش قطعات ماشین آلات مخفیانه به عراق حمل می‌شد، در فرودگاه میسرو لندن مورد شناسایی قرار گرفت. شبکه بزرگی از قاچاقچیان، در صدور مخفیانه چاشنی‌های بمب اتمی دست داشتند. این شبکه توسط مأمورین آمریکایی به دنبال پی‌گیری و تحت مراقبت قرار دادن طولانی عوامل آن کشف شد.

اعدام فرزند بازافت،

روزنامه‌نگار ایرانی،

توسط رژیم عراق

روز پنجشنبه ۲۴ اسفندماه ۶۸، فرزند بازافت خبرنگار ایرانی نشریه انگلیسی ابزرور، در زندان "بوقریب" عراق اعدام شد. بازافت در شهریورماه ۶۸ هنگام خروج از عراق، در فرودگاه بغداد، به اتهام جاسوسی برای اسرائیل دستگیر شد. دستیابی او به برخی اطلاعات و مدارک مربوط به انفجار کارخانه موشک‌سازی شهر حله عراق انگیزه اصلی دستگیری او توسط رژیم عراق بوده است. تلاش‌های نشریه ابزرور و دولت انگلیس برای رهائی فرزند بازافت به نتیجه نرسید و رژیم صدام حسین او را پس از بازجوئی و شکنجه‌های طولانی، در شرایطی مغایر با موازین و عرف بین‌المللی، محاکمه و محکوم به اعدام کرد. یکروز پس از اعدام، سفیر عراق در فرانسه به تأثیر "ایرانی" بودن این روزنامه‌نگار ۳۱ ساله بقیه در صفحه ۲

در این شماره

در صفحه ۱۱

* جنبه‌هایی از نقد تجربه سوسیالیسم

در صفحه ۶

* با خوانندگان

در صفحه ۱۶

* هلموت کهل؛ برنده انتخابات آلمان شرقی

در صفحه ۱۶

* افغانستان در راه استقرار یک نظام پلورالیستی

یادنامه

رفقای شهید سیاوش اکبرزاده شکوهی و بهمن باقرزاده

در صفحه ۷

«گروه علیزاده» با ارمغان بهار در صحنه کنسرت

در صفحه ۸

پیام مشترک:

با امید به آزادی و بهروزی مردم ایران نوروز را جشن بگیریم

هم میهن

نوروزت خجسته باد، امیدت به آزادی فزون باد و تلاشت برای بهروزی ترین پیروزی.

هم میهن

در سالی که گذشت تندباد آزادی بسیاری از دیکتاتورهای جهان را به زیر افکند و اراده مردم را حاکم گردانید، آخرین قدرت سرکوبگری که در اروپای شرقی در برابر آزادی خواهی مردم به زانو درآمد، حکومت رومانی بود که رئیس سفاک آن در بازگشت از ملاقات با سران رژیم اسلامی خود را در چنگال نیرومند مردمی که با شعار آزادی به میدان آمده بودند اسیر دید.

در سالی که گذشت جنبش آزادی خواهانه مردم جهان، از کرانه های شیلی تا دماغه امید در جنوب آفریقا و از میدان تین آن من در چین تا دیوار برلین پایه های استبداد را به لرزه در آورد و بشریت گام بزرگی را در راستای آزادی و حقوق بشر و حاکم کردن حکومت قانون به پیش برداشت.

هم میهن،

در این بجهو حه تمول و امید که دوران فروپاشی دیکتاتوری ها و گسترش دموکراسی در جهان است، در عهد عشق و شعر و ادب، در ایران ما دیو استبداد و ستم و جف جمل و فقر همچنان در سال گذشته حاکم بود. اما بیش از هر زمان دیگری در برابر تحولات جهانی، در برابر مردم ایران که از این رژیم ضد مردمی به جان آمده اند و حتی از درون خود، احساس ضعف و زبونی می کرد و بر خود می لرزید.

پیروزی های برق آسای مردم در استقرار دموکراسی و حقوق بشر در چار گوشه جهان همه رژیم های مستبد و آزادی کش، به ویژه بدترین آنان یعنی رژیم اسلامی را دچار ترس و تنهایی کرده است. و این در شرایطی است که مردم ما نیز که از استبداد و ستم رژیم اسلامی به جان آمده اند و از تحولات همچنان انگیز و نوید بخش بین المللی بارقه های امید را در دل خود روشن ساخته اند، به تدریج به اعتراضات آشکارتری علیه استبداد روی می آورند.

هم میهنان، نیروهای سیاسی آزادی خواه

شرایط ملی و بین المللی برای پایان دادن به حیات استبداد و

استقرار دموکراسی در ایران، امروز از هر زمان دیگری فراهم تر است. نسیم آزادی از چار سوی مرزهای این فلات تشنه آزادی در شرف وزیدن است. امروز را گاه آن است که همگی با احساس مسئولیت نسبت به حال و آینده ایران، در قامت بلند ملت بزرگ و آزادی خواه برای استقرار آزادی، حکومت قانون و قرار دادن میهنمان در مسیر رشد و ترقی و رفاه متحد شویم، کمر همت بر بندیم و برای تحقق آرزوهای دیرینه مان همل کنیم.

باید از همین نوروز، فرهنگ نو و روش های نوینی را که لازمه شکل گیری یک ائتلاف بزرگ دموکراتیک و ملی برای استقرار آزادی و قانون در ایران است برگزینیم. پیش از هر چیز منش همراه بودن، همراه شدن و منافع ملی را ماورای منافع حزبی و گروهی و فردی دیدن را پیشه خود سازیم و بدینسان راه را بر ائتلاف و اتحاد همه کسانی که در استقرار آزادی و حکومت قانون ذینفع هستند هموار کنیم. یک دست بی صدا است. اما میلیون ها دست می تواند همان معجزه های را خلق کند که نمونه های آن را در سالی که گذشت در رومانی، در شیلی، آفریقای جنوبی و کشورهای دیگر شاهد بودیم.

مردم ما نیز امسال در اعتراضات و تظاهرات متعددی علیه حکومت اسلامی و در دفاع از آزادی و حقوق مدنی شرکت داشتند که می تواند سرآغاز اعتراضات وسیع مردم ایران و شروع ورزش نسیم آزادی در ایران تلقی گردد.

فعالیت ها و اعتراضات خانواده زندانیان سیاسی در تهران، ابراز همدردی مردم نسبت به زندانیان و خانواده های آنان و در هفته های اخیر تظاهرات مردم تهران، اصفهان، تبریز، همدان و شهرهای مختلف کردستان و وجود حکومت نظامی اعلام نشده در مهاباد، سنندج، مریوان، پیرانشهر، سقز و غیره همگی نشانه گسترش آمادگی مردم در مبارزه علیه استبداد است.

حزب دموکرات کردستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)
حزب دموکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

جلوه روحیه ای دیگر در مراسم چهارشنبه سوری و نوروز

اعدام فرزند بازافت

بقیه از صفحه اولی

دیگر عوامل سرکوبگر رژیم است. هر صه اصلی درگیری ها کوچه ها بود و فعالترین و مؤثرترین نمونه های حرکات اعتراضی را در برپائی این مراسم، نوجوانان ۱۵ تا ۱۵ ساله داشته اند. در مراسم چهارشنبه سوری امسال، تنوع وسایل محترقه و انفجاری و کمیت آنها در مقایسه با سال های پیشین بنمو بی سابقه ای افزایش داشته است. تهیه انواع مواد دست ساز انفجاری و آتش از ترقه تافشش و فشنگ مشقی، نارنجک کافذی، کوزه انفجاری و ابتکارات تازه دیگر در تهیه این گونه وسایل، چشمگیر بود. هلیترقم دستگیری هده زیادی از نوجوانان و جوانان به جرم تهیه و استفاده از این مواد، اینگونه وسایل در مقیاس وسیعی به کار

موجب شد تا رژیم تمهیدات فوق العاده ای را برای مواجهه با حرکت های محتمل تدارک ببیند. در مقابل، تمایل مردم بویژه جوانان و تلاش آنها برای تداوم حرکات اعتراضی و بهره گیری بجا و به موقع از محملها و هر صه های سنتی و توده ای ابراز نارضائی علیه رژیم، هزم آنان را در روی آوری به حرکات اعتراضی علیه تحمیلات و تمهیدات حکومتی، بیش از پیش جزم کرد.

گزارش های رسیده درباره مراسم چهارشنبه سوری، حاکی از درگیری های متعدد در چندین نقطه بویژه تهران و کرج بین نوجوانان و جوانان با کمیت های ها و

گرفته شد. در چندین نقطه تهران درگیری میان عوامل حکومتی و جوانان پدید آمد. و در بسیاری موارد، عوامل سپاه و کمیت و حزب الهی های محلی، ناگزیر از ترک صحنه و تمکین شدند. برگزاری مراسم چهارشنبه سوری با روحیه اعتراضی بارزی که امسال داشت و نیز هلیترقم تبلیغات مذهبی رژیم در آستانه ماه رمضان، شور و حرکتی که مردم طی روزهای اول نوروز، در دید و بازدیدها نشان می دادند، بی شک جلوه های امید بخش دیگری از اهتلالی روحیه اعتراضی مردم علیه تحمیلات و تعرضات ضد فرهنگی و ضد مردمی رژیم است و تداوم آن می تواند نوید بخش نوروز دیگر باشد.

صدور حکم اعدام او اشاره کرد. و در همین رابطه، هدی حسین پسر صدام حسین، دبیر کل کمیته المپیک عراق، طی مصاحبه ای با روزنامه ورزشی حزب بعث عراق، با وقاحتی در خور یک شوونیست انتقامجو، گفت: "فرزاد بازافت بخاطر جاسوسی یکبار و بخاطر ایرانی بودن می بایست ۵۶ بار اعدام می شد."

ما محاکمه فرمایشی و اعدام ناجوانمردانه فرزند بازافت را که تجلی بی اهتتائی رژیم عراق به موازین حقوقی شناخته شده بین المللی است، محکوم می کنیم.

بازگشائی مرز ایران و شوروی بمناسبت نوروز

با آغاز سال نو، مرز دو کشور ایران و شوروی مجدداً گشوده شد و توافق گردید که بمناسبت سال نو، اهالی و ساکنان شهرها و روستاهای مرزی دو کشور با عبور از مرز به دید و بازدید اقوام خود بپردازند. بر اساس تصمیمات اتخاذ شده، ساکنان شهرهای مرزی دو کشور نیز که اقوامشان تا همق ۷۵ کیلومتری نوار مرزی اقامت دارند می‌توانند با دریافت مجوز از ساعت ۷ تا ۱۲ و بعد از ظهرها از ساعت ۲ الی ۶ در خاک دو کشور باقی بمانند.

از جمله شرایط خروج برای ایرانیانی که قصد مسافرت به خاک شوروی را دارند، داشتن دهننامه از بستگانشان در آذربایجان شوروی، شناسنامه و دفترچه بسیج اقتصادی است. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، به منظور پذیرایی از مهمانان آذربایجان شوروی، بازارچه ویژه‌ای با ۱۲ غرفه در آستارا برپا شده است.

این گزارش حاکی است که تنها در روز شنبه چهارم فروردین ماه بیش از ۱۲۰۰ نفر از مردم آذربایجان شوروی با ارائه برگ مجوز سه روزه، وارد ایران شدند که قریب نیمی از مسافران، شب را نزد اقوام و بستگانشان در آستارا سپری کردند.

مراسم تحویل سال نو در کنار مقبره خمینی

مراسم تحویل سال نو، با شرکت عده‌ای از خانواده‌های حزب الهی و جمعی از مقامات کشوری و لشکری و نمایندگان مجلس، با حضور سید احمد خمینی، بر سر مقبره روح اله خمینی برگزار گردید.

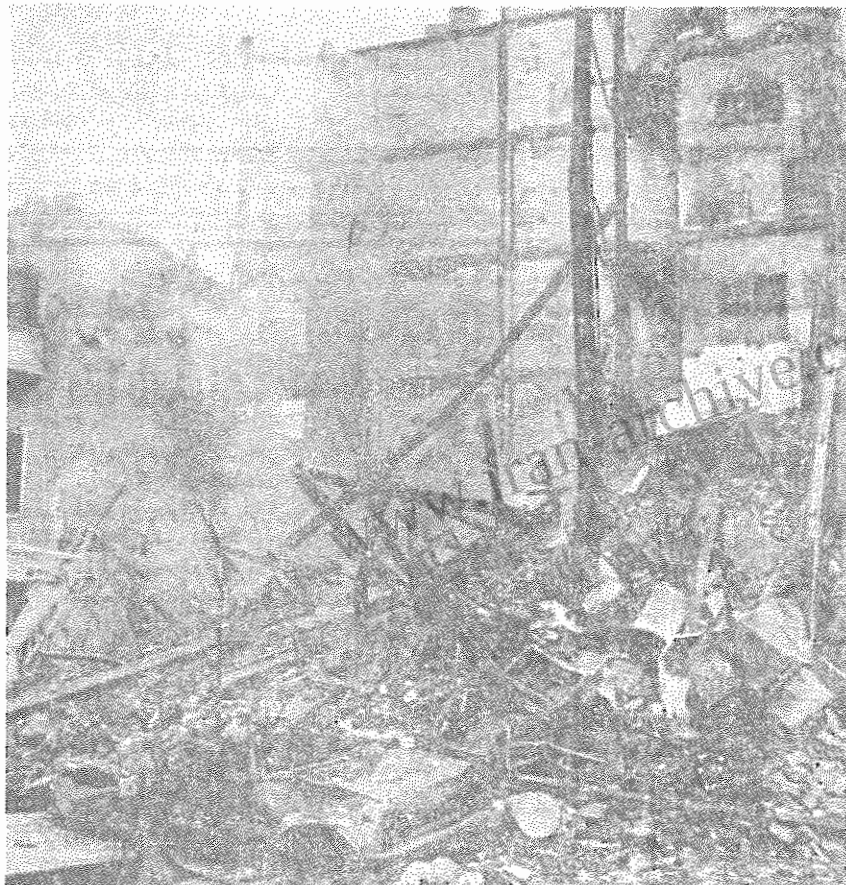
در نخستین ساعات بامداد روز اول فروردین، نیز سید علی خامنه‌ای و سپس هاشمی رفسنجانی هر یک به نوبه خود بر سر مقبره خمینی حاضر شدند و با قرائت فاتحه بر گور او سال نو را آغاز کردند. اولین نماز جمعه سال جدید نیز در جوار مقبره خمینی برگزار شد. قابل توجه است که در مراسم تحویل سال نو بر سر مقبره خمینی بجای پیام نوروزی امسال خامنه‌ای، پیام سال گذشته خمینی پخش گردید.

انفجار و آتش سوزی در حوضچه گاز شهری تهران

اتومبیل نیز از بین رفت. شمع اصلی تخریب این انفجار حدود ۵۰ متر بود و حدود ۵۰۰ متر مربع شیشه خانه‌ها و مقارنه‌های اطراف خرد شد و حداقل ۶ نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند.

شرکت ملی گاز ایران طی اطلاعیه‌ای که در رابطه با این انفجار مهیب داد خاطر نشان کرد که هلت دقیق حادثه و همچنین میزان خسارات وارده توسط کارشناسان در دست بررسی است.

در ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۶۸، بهنگام عملیات راه اندازی و تخلیه هوا بمنظور تزریق گاز به خطلوله تازه احداث میدان آزادی- دماوند، در تقاطع خیابان‌های نصرت و جمالزاده بر اثر خروج ناگهانی گاز از حوضچه زیرزمینی و پخش آن در محوطه اطراف، انفجار و آتش سوزی شدیدی رخ داد که در اثر آن یک ساختمان مسکونی ۵ طبقه بکلی ویران شد و عده‌ای از ساکنان آن زیر آوار ماندند. همچنین به ۸ مقارنه و تعدادی ساختمان دیگر آسیب کلی وارد آمد و ۸



ساختمان ۵ طبقه مسکونی‌ای که در اثر انفجار حوضچه گاز و آتش سوزی، اینک به ویرانه‌ای بدل شده است.

تلاش نگرانی آور رژیم عراق...

بقیه از صفحه اول
خطر بسیار بزرگی برای مردم کشورها و صلح منطقه محسوب می‌شود. خاطره مول انگیز موشک باران و بمباران‌های وحشیانه مناطق مسکونی شهرهای میهن هیچگاه از یادها محو نخواهد شد. طی چند مرحله جنگ شهرهای مسابقه دهستانک فروپاشیدن گرد مرگ بر شهرهای دو کشور، توسط دو رژیم خمینی و صدام حسین در پیش گرفته شد. دهها هزار کودک و زن و مرد، در خانه‌های خود به خون کشانده شدند طرفین این مسابقه ضد بشری هر چه در توان و زرادخانه خود داشتند بکار بستند تا جمع انبوه‌تری را در زیر خروارها آوار مدفون کنند. بمباران شیمیایی

از اهرمهای دیگر سیاسی و نظامی برای اعمال فشار بر ایران مبین سیاست قلدر منشانه رژیم عراق است.

کاملاً قابل تصور است که رژیمی با خصوصیات تجاوزکارانه حکومت بغداد، در صورت مجوز شدن به بمب اتمی، تهدید کاربرد آن را در معادلات و جدال‌های سیاسی خود وارد کند و از این تهدید در راستای کسب امتیازات مختلف استفاده کند.

خطر تجهیز عراق به جنگ افزار هسته‌ای را باید جدی گرفت و بویژه از کشورهای پیشرفته صنعتی باید خواست که بر کنترل و همال فشار خود برای ممانعت از این امر بیفزایند.

حلیجه کردستان عراق که در آن چندین هزار نفر توسط حکومت بغداد نابود شدند نمونه‌ای دیگر است.

آیا با اطمینان می‌توان گفت که اگر هر یک از این دو حکومت تبعکار به سلاح اتمی مجهز بودند، مثلاً انواع تاکتیکی آن را به کار نمی‌بردند؟

از هنگام برقراری آتش بس تاکنون، عراق با تکیه بر پیروزی هتایش در روزها و ماه‌های پایانی جنگ و اضمحلال ماشین جنگی حکومت ملایان، به کارشکنی در روند مذاکرات دست زده و سیاست تکیه بر قدرت نظامی برای پیشبرد اهداف سیاسی و اعمال اراده تجاوزگرانه خویش را در پیش گرفته است. لفظ یکجانبه قرار داد الجزایر، عدم تخلیه بخش‌های اشغالی کشور ما و استفاده

خبرها و نظرها

سازمان فدائی و انشعاب

روند وحدت بین دو سازمان «آزادی کار» و «فدائیان خلق ایران» که از چند سال پیش با پیشبرد بحث بین دو سازمان آغاز شده و هشت ماه پیش با برگزاری اجلاس نخست کنگره وحدت دو سازمان به تشکیلات واحد، پلاتفرم سیاسی واحد، بخش‌هایی از اساسنامه واحد، کمیته مرکزی واحد و نام واحد «سازمان فدایی» انجامیده بود در دومین اجلاس کنگره در اسفند ماه سال گذشته متوقف شد. در جریان اجلاس مذکور انشعابی بوقوع پیوست و جناح اقلیت با گزینش مجدد نام «سازمان فدائیان خلق ایران» فعالیت خود را در سازمانی جداگانه دنبال کرد. کمیته مرکزی «سازمان فدائیان خلق ایران» طی اطلاعیه‌ای که به تاریخ ۱۷ اسفند ۶۸ تحت عنوان «یا مرگ یا تولدی دیگر» انتشار داد نظرات اساسی خود و اختلافاتی را که به انشعاب در سازمان فدایی انجامید بیان داشت. شماره اسفند ماه ۶۸ نشریه اتحاد کار ارگان مرکزی سازمان فدایی نیز حاوی گزارشی از اجلاس مذکور، مقاله‌ای تحت عنوان «چرا یک انشعاب دیگر؟» و قطعنامه‌ای از کمیته مرکزی در باره انشعاب است که نظرات جناح دیگر در کنگره را بازتاب می‌دهد.

بنابه اطلاع اسناد هر دو سازمان، در جریان بحث پیرامون اساسنامه و بر سر مناسبات میان گرایش‌های مختلف درون سازمانی - که حادث‌ترین بحث کنگره بوده است - پیشنهادهای زیر از جانب جناح اقلیت به کنگره ارائه می‌شوند:

۱- تبعیت اقلیت از اکثریت ناظر بر اجرای وظایف تشکیلاتی جاری است. در موارد مشخصی

نباید مسئولیت اجرای آن وظیفه را به عهده اقلیت بگذارد. (تاکید از ماست).

۲- نشریه مباحث تئوریک سازمان، همراه یکبار منتشر می‌شود. در هیات مسئولین این نشریه باید نماینده‌ای از اقلیت حضور داشته باشد.

۳- مقالات ارگان مرکزی (بجز سرمقاله‌ها) با امضای فردی منتشر می‌شود. در مورد سرمقاله‌ها، انتشار با امضا یا بدون امضای فردی، منوط به تصمیم هیات تحریریه است.

۴- در ارگان مرکزی سازمان، صفحات مهینی (حداقل یک سوم) در هر شماره به انتشار نظرات اقلیت تخصیص داده می‌شود.

جدایی پس از هدم تصویب پیشنهاد اول، ضمن توافق جناح اکثریت با سه پیشنهاد دیگر، اعلام می‌شود. با این حال مطابق «اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران» هدم توافق بر سر «اساسی‌ترین موضوع که ضوابط حیات درون سازمان و در مرکز آن مناسبات جناح‌ها بود» به انشعاب انجامید، در حالی که برابر نظر «ارگان مرکزی سازمان فدایی» «هلت اصلی جدایی رفقا از سازمان، آن است که اکثریت کنگره سازمان برنامه پیشنهادی این رفتار رد کرد».

جدا از تفسیر هر یک از دو سازمان از هلت اصلی انشعاب، اسناد منتشره از سوی آنها حاوی اختلاف نظرات اساسی بین آنهاست. «اطلاعیه...» این اختلافات را در ۶ مورد اساسی ارائه کرده است که گزیده‌هایی از شرح آنها را در زیر می‌خوانید:

۱- دموکراسی و در راس آن آزادی‌های سیاسی را از اهداف محوری خود می‌دانستیم. ما بر آن بودیم که آزادی، این مهمترین و محوری‌ترین خواست مردم ایران نباید و نمی‌تواند تابع مصالح هیچ نظام سیاسی و هیچ حزب و طبقه اجتماعی قرار داده شود.

ما تاکید داشتیم که مبارزه علیه دیکتاتوری و برای آزادی و دموکراسی یک شعار تاکتیکی و یا مطالبه‌ای جاری در چارچوب وضع موجود نیست، بلکه یک شعار و خواست استراتژیک و ستون فقرات یک خط مشی نوین مبارزاتی است که علاوه بر پاسخگویی به نیاز مبرم شرایط کنونی، راه نیل به اهداف طولانی

مدت‌تر نیز محسوب می‌شود و زمینه‌های تحقق آنها را هموار می‌کند...

۲- تقدم منافع ملی یا تبعیت آن

ما در سازمان فدائیان خلق ایران با فرمول‌بندی نادرست تبعیت منافع ملی از منافع بین‌المللی مخالف بودیم. کنگره پیشین سازمان فدائی نیز به رغم مخالفت سخت سازمان آزادی کار و عده‌ای از رفقای سازمان ما این نظریه را رد کرد.

۳- شرایط جهان

ما تاکید داشتیم که شرایط کاملاً نوین جهان معاصر را نمی‌توان با فرمول‌ها و تحلیل‌های گذشته تبیین کرد. به اعتقاد ما تحولات کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و رسیدن آنها به سطحی کیفیتاً نوین از رشد اقتصادی، اولاً ذهنی بودن نظریات مربوط به بحران همومی نظام سرمایه‌داری و فروپاشی قریب‌الوقوع آن را نشان داده و ثانیاً روشن ساخته است که رسیدن جامعه سرمایه‌داری به مرحله انحصاری، به معنای پایان یافتن ظرفیت رشد آن نیست...

ما تاکید داشتیم که شرایط کنونی بین‌المللی لزوم بازنگری در تحلیل‌های گذشته را الزامی ساخته است. در شرایطی که از اروپا به مثابه «خانه مشترک» یاد می‌شود و وصیت از همکاری‌های شوروی و آمریکا و اروپای شرقی و غربی بر اساس منافع عام بشری، نابودی پیمان‌های نظامی و بئیره روز به روز جدی‌تر می‌شود و در شرایطی که نظام‌های متعلق به «سوسیالیسم واقعا موجود»

هریک دستخوش دگرگونی‌های عمیق و نوسازی‌های بنیادین هستند و نظام‌های توتالیتر یکی پس از دیگری به دست مردم و با شعار آزادی برچیده می‌شوند، دیگر تکرار عباراتی چون «تضاد اساسی دوران» تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم است و «دوران ما دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است» و یا این که «سوسیالیسم برتری خود را اثبات کرده است» یعنی عباراتی که جناح مقابل هنوز محکم به آن چسبیده است، نه تنها دردی از ما را دوا نمی‌کند، بلکه ما را از دیدن مسائل زنده جهان معاصر، از شناخت همه‌جانبه ریشه‌های شکست سوسیالیسم واقعا موجود و از شرکت در

فعالیت‌های موثر و زنده سیاسی باز می‌دارد...

۴- خط مشی مبارزاتی

ما مانع اصلی دموکراسی را در کشورمان رژیم جمهوری اسلامی می‌دانیم. این رژیم بنابه ماهیت ایدئولوژیک آن، بنابه ساختار توتالیتر قدرت دولتی که تمام هر صدهای زندگی اجتماعی را زیر کنترل خود در آورده است و بنابه حدت تضادهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی که هملگر دآزاد آنها موجودیتش را به خطر می‌اندازد، قادر نیست حتی ابتدایی‌ترین موازین دموکراسی و آزادی سیاسی را برقرار سازد. راه نیل به دموکراسی و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک در شرایط کنونی به معنای مطالبه آنها از رژیم نیست، بلکه به مفهوم آن است که مردم می‌توانند از طریق مبارزه‌شان، خواسته‌های خود را به رژیم تحمیل کنند و آن را مجبور به عقب‌نشینی نمایند. مساله مهم این است که فراموش نکنیم که مساله سرنگونی رژیم اسلامی بر استقرار دموکراسی در حال حاضر از کانال مبارزه توده‌ای و انقلابی علیه استبداد فراگیر جمهوری اسلامی می‌گذرد و با وجود این رژیم، تحقق دموکراسی در ایران ممکن نیست. در این چهارچوب، استفاده از تضادهای درونی رژیم و امکانات هر چند ناچیز موجود برای دامن زدن به مبارزه مردم در راه منافع و خواسته‌هایشان ضرورت کامل دارد...

۵- هدف نهائی

ما هدف نهائی‌مان را استقرار سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی قرار داده‌ایم و معتقدیم که سرانجام در جامعه ما و سایر جوامع بشری باید استثمار انسان از انسان رخت بربندد، طبقات و تمایزات اجتماعی محو شوند و وسائل تولید و ثروت‌های ملی نه در دست یک اقلیت کوچک، بلکه در دست همه مردم قرار گیرد. ما بر آن هستیم که اولاً ایجاد چنین جامعه‌ای در آینده نزدیک میسر نیست چرا که شرایط مادی، فنی و فرهنگی آن به این آسانی‌ها آماده نمی‌گردد و ثانیاً آنکه چنین جامعه‌ای فقط با فعالیت انقلابی و سازنده توده عظیم مردم و به دست خود مردم و با اراده آگاهانه و آزادانه مردم قابل پدید آمدن است نه با اجبار و زور و دیکتاتوری و حرکت از فراز سر مردم که

نتیجه‌ای جز نابودی نسل‌ها، عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و تبدیل کشور به زندان همومی نخواهد داشت.

سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی به معنای سلب مالکیت مردم و انتقال آن به دولت نیست. سوسیالیسم عبارت است از سلب مالکیت از اقلیتی که از اکثریت جامعه سلب مالکیت کرده است و بازگرداندن آن به جامعه. چنین نظامی می‌تواند از طریق به کارگیری اشکال گوناگون مالکیت همومی تعاونی و خصوصی و فردی و ترکیب‌های گوناگونی از آنها و در همین حال به کارگیری مکانیسم‌های بازار تحقق یابد.

۶ - حزب بزرگ چپ و دموکراسی درون حزبی

ما خواستار حزب سیاسی بزرگ چپ ایران هستیم. حزبی فارغ از جزم‌ها و تعصبات ایدئولوژیک، حزبی به دور از روش‌ها و مکانیزم‌های سانسورستی و ساختارهای بسته و ضددموکراتیک تشکیلاتی، حزبی که افراد و جناح‌های چپ را با گرایشات و عقاید مختلف بر سر اهداف هم مشترک از جمله تحقق سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی متحد می‌سازد و در آن هویت سیاسی، اجتماعی و فردی اعضا نه تنها حفظ می‌گردد، بلکه دریچه‌های رشد و تکامل بیشتر را در برابر افراد می‌گشاید...

همه تجارب موجود گواه بر آنند که بنای وحدت و فعالیت را بر "انجمن ایدئولوژیک گذاشتن" ره به جایی جز تشتت و تفرقه و حداکثر ایجاد احزاب سر بازخانه‌ای و به اصطلاح "هفتین" و در حقیقت فیرانسانی و انعطاف‌ناپذیر و واقعیت‌ستیز نبوده و نخواهد برد. تاریخ نادرستی راه این گونه احزاب و شکست محتمل آنها را اثبات کرده است. انسان را با ماشین و مهره، حزب را با کارخانه و پادگان و گردان نمی‌توان یکسان انگاشت. اندیشه و خلاقیت انسانی را نمی‌توان در یک قالب و چهارچوب از پیش تعیین شده ریخته و شکل و مضمون ایدئولوژیک بدان داد. اساس فعالیت و مبارزه سیاسی را بر "انجمن ایدئولوژیک" گذاشتن، خود ضد وحدت و ضد دموکراتیک است و به ذهن‌گیری، دور شدن از واقعیت‌ها، تفرقه و پراکندگی و بالاخره دوری از مردم می‌انجامد.

حزب بزرگ چپ بایستی هام‌ترین اهداف آرمانی چپ و اهداف سیاسی مشخص را مبنای وحدت حزبی خود قرار دهد. آرمان‌ها و اهدافی چون سرنوشتی رژیم اسلامی، دموکراسی، پیشرفت، رفاه مردم، عدالت اجتماعی و تحقق خواسته‌های کارگران و استثمار شونده‌گان و بنای سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی و مبارزه انقلابی برای تحقق این اهداف می‌تواند مبنای وحدت چنین حزبی باشند. در چنین حزبی پراکنده و مبارزه مشترک بر اساس نظرات مصوبه در کنگره حزب شکل می‌گیرد. اما شرکت در زندگی و پراکنده‌سازی نباید به بی‌توجهی به حقوق جناح‌ها و گرایشات مختلف منجر گردد.

شماره اسفندماه "اتحادکار" ارگان مرکزی سازمان فدایی نیز حاوی توضیحاتی پیرامون انشعاب است. برنامه مصوب کنگره نیز در شماره مذکور "اتحادکار" درج شده است. در برنامه مصوبه و اسناد دیگر، نظرات سازمان فدایی پیرامون موضوعات فوق از جمله چنین آمده است:

۱ - در باره دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا،

۴ - شرط ضرور تحقق انقلاب سوسیالیستی، کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و استقرار دولت پرولتری است. مضمون این دولت در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و ساختمان جامعه نوین، دیکتاتوری پرولتاریاست، که با انواع اشکال ممکن با مقاومت استثمارگران مقابله می‌کند.

۵ - دولت پرولتری باید تجلی واقعی اعمال اراده آزاد کارگران و تمامی توده‌های زحمتکش بوده و وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی (آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تشکلهای توده‌ای و...) و شرکت مستقیم، فعال، متشکل و گسترش‌یافته توده‌ها در اداره کلیه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... را تأمین و تضمین نماید. هرگونه محدود ساختن آزادی‌های سیاسی که بمنظور دفاع از انقلاب و سوسیالیسم و خنثی ساختن اقدامات استثمارگران در بازپس‌گرفتن و امتیازاتشان صورت بگیرد، خصلت موقت داشته و کمونیست‌ها باید تلاش نمایند این محدودیت‌ها کاهش یافته و ملغی شود.

دولت سوسیالیستی باید پیش از هر چیز بر اراده طبقه کارگر و توده‌ها که از طریق رای آنها در انتخابات آزاد بیان میگردد، متکی باشد و به نتایج انتخابات احترام بگذارد.

۲ - در باره میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری... انترناسیونالیسم پرولتری به مفهوم همبستگی جهانی کارگران، بر شالوده عینی اشتراک در موقعیت، اهداف و منافع و مبارزه مشترک طبقه کارگر علیه دشمن مشترک بورژوازی جهانی استوار است. انترناسیونالیسم به مفهوم اینست که کمونیست‌ها در مبارزات طبقه کارگر ملت خود، مصالح مشترک کل طبقه کارگر را مدنظر قرار می‌دهند.

طبقه کارگر باید پیشبرد انقلاب در کشور خویش و پشتیبانی از خط مشی و مبارزه انقلابی در دیگر کشورها، وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام می‌دهد. پیشبرد انقلاب در کشور خویش مهمترین بخش وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر است...

۳ - اوضاع جهانی دوران تاریخی در برنامه مصوبه کنگره سازمان فدایی چنین تعریف شده است:

مضمون اصلی دوران تاریخی کنونی که با انقلاب اکتبر آغاز گردید گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. این دوران دوران انقلابات سوسیالیستی و رهایی بخش، فروپاشی سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم است. طبقه کارگر بین‌المللی در محور و راس دوران کنونی قرار دارد و تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری تضاد اصلی دوران تاریخی کنونی است.

روند نوسازی انقلابی در کشورهای سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و جنبش رهایی بخش خلق‌های تحت ستم امپریالیسم، سه روند اصلی انقلاب جهانی را تشکیل می‌دهند.

۴ - در باره حفظ مشی مبارزاتی:

انقلاب ایران با توجه به این مرحله از تکامل جامعه، منابع رشد و تکامل آن و صفات و نیروهای طبقاتی، انقلابی است دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری.

جنبه ضد سرمایه‌داری انقلاب ایران بدین مفهوم است که پیروزی قطعی انقلاب ایران بدون

فراتر رفتن از چهارچوب سرمایه‌داری ممکن نیست و ضرورتاً از این چهارچوب فراتر می‌رود و باید رژیم بورژوازی حاکم را سرنگون کرده و دولت بورژوازی را در هم بشکند و لایه اصلی حمله‌ی آن متوجه بورژوازی بزرگ است...

۳۵ - پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک در ایران، بنابه خصلت و مضمون آن، بدون درهم شکستن چهارچوب مناسبات مسلط سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی امکان‌پذیر نیست و طبقه کارگر تنها طبقه‌ایست که می‌تواند انقلاب دموکراتیک را تا سرانجام پیروزمند خود رهبری نماید.

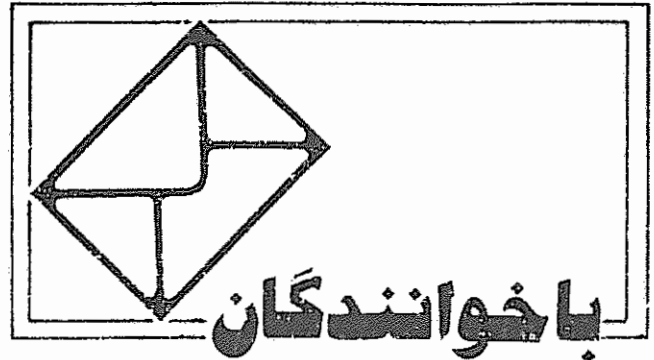
۳۱ - سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نظامی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق که مضمون طبقاتی‌اش حاکمیت دموکراتیک کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی به رهبری طبقه کارگر می‌باشد شرط پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک است.

۵ - درباره هدف نهایی:

۱ - ما به‌نبابه بخشی از جنبش کمونیستی، هدف نهائی‌مان، همانند کمونیست‌های سراسر جهان ساختمان جامعه کمونیستی است. ما منافعی جدا از طبقه کارگر نداشته و برای اینکه طبقه کارگر قادر به انجام رسالت تاریخی گردد، وظیفه خود می‌دانیم که تضاد آشتی‌ناپذیر میان منافع کارگران و سرمایه‌داران را آشکار سازیم، اهمیت تاریخی، خصلت و شرایط انقلاب سوسیالیستی را برای کارگران توضیح دهیم، وضعیت چاره‌ناپذیر کارگران و توده‌های زحمتکش را در جامعه سرمایه‌داری و ضرورت انقلاب اجتماعی برای رهایی از یوغ سرمایه را برای آنان آشکار کنیم و پیگیرانه در جهت سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر که قادر باشد مبارزه طبقه کارگر را در تمامی اشکال آن رهبری کند، مبارزه کنیم.

۲ - رهایی طبقه کارگر تنها به دست خود وی می‌تواند صورت بگیرد. دیگر طبقات جامعه قادر به نابودی بنیادهای نظام سرمایه‌داری نیستند. انقلاب سوسیالیستی که نتیجه ناگزیر تکامل سرمایه‌داری است، برای رهایی واقعی طبقه کارگر ضروری است.

۳ - انقلاب سوسیالیستی با



پیوند دموکراسی در نشریه با سلیقه خوانندگان

رفقای گرامی هیئت تحریریه همراه با سلام و شادباش سال نو در مورد تذکرات و تاکیدات تان نسبت به مقالات ارسالی، شاید اشاره به یکی دو نکته پر بیجا ننماید:

...نشریه‌ای که بخواهد در میان بیشترین خوانندگان جا باز نماید و افراد غیرتشکیلاتی را نیز به خود هلاقمند سازد، باید که به کار ژورنالیستی موجز و مختصر روی آورد و مقالات و مطالب خود را در فشرده‌ترین و کوتاه‌ترین شکل بر خوانندگان عرضه کند. اگر بخواهیم مباحث تئوریک را در هرصه گسترده‌تری ارائه کنیم و در دسترس هلاقمندان بیشتری قرار دهیم، راهش لزوماً توسل به نشریاتی همچون نشریه اکثریت نیست. امروز می‌توان برای چنین مباحثی بولتن سازمان را فعال ساخت، آن را متحول نمود و چهره‌ای دموکراتیک‌تر به آن بخشید. فراتر از آن امروز پایه‌ای نزدیکی و تفاهم بیشتر در میان نیروهای مختلف چپ، می‌توان اندیشه انتشار بولتن و یا نشریه تئوریک مشترک را در میان این نیروها اشاعه داد و از ره گذرایجاد

چنین نشریه‌ای اندیشه و دیدگاه‌های افراد سازمان و احزاب مختلف را در معرض تضاد و ارزیابی سایرین قرار داد. اگر می‌پذیریم که انحصار حقیقت در دست هیچ کس نیست و مسائل و مباحث مبتلا به سازمان صرفاً منحصر به سازمان نیستند و کم و بیش همه جنبش چپ را به خود مشغول ساخته‌اند، پس بگذار که در هر زمینه‌ای همه صاحب نظران و اندیشه‌وران جنبش چپ به تبادل اندیشه به پردازند، از دستاوردها و فرازهای فکری یکدیگر بهره‌مند شوند و نادرستی‌ها و کجی‌های دیدگاه‌های یکدیگر را به هم میز انتقاد کنند. جنبش چپ باید این ضرورت را دریابد و به آن پاسخ شایسته دهد. گفتن ندارد که انتشار چنین نشریه‌ای تفاهم و همدلی بیشتری را در جنبش چپ پدید خواهد آورد و راه وحدت سازنده و آگاهانه را هموارتر خواهد کرد. نشریه اکثریت نیز بهتر است که در شرایط فعلی بدون پاپس کشیدن از تصمیمات اخیر در زمینه بازتاب اندیشه‌ها و نظرات، درج نظرات و مقالات را به حجم آنها، موضوع روز بودنشان و نیز به

کشش خوانندگان منوط سازد. دموکراتیک شدن یک نشریه نباید به مسلوب الاختیار شدن هیئت تحریریه آن بیانجامد. بر این هیئت فرض است که اعمال دموکراسی در نشریه را با سلیقه و

کشش خوانندگان پیوند زند و پاسخگویی به همه هلاقی و خواست‌های قلم زنان را راهبر خویش نسازد. برقرار باشید همراه با ارادت جهاد

پشتیبانی از حقوق ملت کرد در کردار

باسلام

نشریه وزین اکثریت! از شما تقاضا دارم بنا به اصولی که به آن اعتقاد دارید، که همانا دموکراسی و هلنیت می‌باشد در صورت امکان این نامه را در نشریه خود چاپ ننمائید. البته تا حد زیادی سعی کرده‌ام از تکرار ملال‌آور کلمات و جملات بپرهیزم تا صفحات نشریه شما را ضایع نکرده باشم. به این دلیل فقط اشاره به نکات برجسته مورد نظر یک کرد دردمند مهاجر نشین می‌نمایم، که خود باشم. گریه‌ناز ابدست اندر دردم نیست خداوندان نعمت را کرم نیست "سعدی"

دوستان! آیا فقط مدافع آب و خاک کردستان می‌باشند؟ یا یاور حقوق ملت کرد؟

روز ۱۷ مارس به مناسبت محکوم کردن بهباران شیمیائی شهر حلبچه توسط رژیم فاشیستی عراق که منجر به نابودی هزاران انسان شد، تظاهراتی در شهرهای بزرگ آلمان انجام گرفت (بن، هامبورگ، ...). متأسفانه در اکثر این تظاهرات‌ها خبری از افراد سایر ملیت‌های موجود در سازمان‌های سراسری ایران نبود، البته این را نباید از یاد برد فقط در نشریات خود و همچنین در بیانیه برگزاری نامی از آنها بود ولی از اعضا هیچ خبری نبود.

گفت عالم به گوش جان بشنو در نماند بگفتنش کردار باطل است آنچه مدهی گوید خفته را خفته کی کند بیدار؟

مرد باید که گیرد اندر گوش در نوشته است پند بر دیوار نمی‌دانم آیا حق داریم این سؤال را از شما بنمائیم؟ که دوستان کرد در تمام حرکت‌های سراسری نقش فعال داشته‌اند یا نه؟ و آیا حق داریم از سایر ملیت‌های ساکن ایران بخصوص دوستان فارس این سؤال را بنمائیم؟ که شما وقتی در گفتار، در نوشته و مصوبات سیاسی خود با حرارت و قوی کردن رگ‌های گردن، کردستان را، مایملک یا جزئی از ایران می‌دانید، ولی وقتی نوبت به پشتیبانی و دفاع از حقوق این ملت که تنها در فاصله یازده ساله (۷۹-۹۰) شصت هزار شهید در مبارزه علیه رژیم داشته، فراموشی، مشغله و سایر عوامل شمارا از مشارکت در تظاهرات باز می‌دارد.

شاید در دور جدید سیاست اواخر قرن ۲۰ دوباره مصالح معادلات منطقه و جهان را به شکل ممکن لازم آمده است که سرکوب و حشیانه یک ملت را با بی‌عملی مشارک نمود.

آیا درد آور نیست که در چنین روزهایی که داد سخن از ائتلاف و جبهه‌های وسیع دموکراسی، دفاع از حقوق انسان می‌باشد؟ این چنین حرکتی را می‌بینیم.

شاید هم دوستان، فردا برای نسل آینده، اوراق روزنامه خود را به عنوان کردار خود آرشو نمایند! با احترام رییوار کلن

...

در خاتمه متذکر می‌شویم که اسناد منتشره از سوی هر دو سازمان هنوز تحلیلی از روند وحدت، که در تداوم خود به نتیجه مطلوب نیانجامد، ارائه نکرده‌اند. قطعنامه کمیته مرکزی سازمان فدائی در مورد انشعاب، نظر کمیته مرکزی این سازمان را در این باره فقط اعلام کرده است و تصمیم "کنگره وحدت" را به وحدت سازمان فدائیان خلق و سازمان آزادی کار انجامید صحیح و معتبر دانسته است.

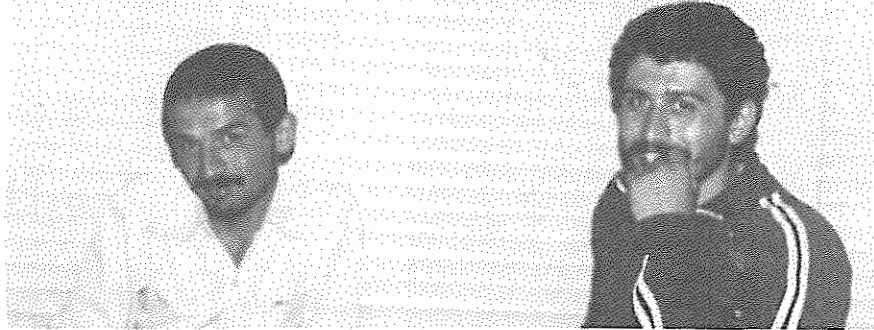
انشعاب اختصاص دارد چنین می‌خوانیم:

به اعتقاد ما، اساسنامه مصوب کنگره وسه بند دیگر از پیشنهاد رفقا که مورد تأیید اجلاس بوده، همه امکانات ضروری حیات دموکراتیک درون سازمانی و به اصطلاح تضمین‌های درخواستی گروهی از رفقا را تأمین می‌کرد. این مصوبات و ضوابط حاصل تنوع در نظریات و وحدت عمل را کماکان جاری می‌نمود و برای گرایش اقلیت و برای گرایش‌های نظری موجود و آتی این امکان و ابزار لازم را فراهم می‌کرد که به مبارزه

جایگزین کردن مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و مبادله بجای مالکیت خصوصی و استقرار سازماندهی برنامه‌ریزی شده تولید به گونه‌ای که رفاه کامل و رشد آزاد همه افراد جامعه را تضمین کند، به استثمار انسان از انسان پایان می‌دهد و در فاز کمونیسم به تقسیم جامعه به طبقات و به نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از آن خاتمه داده و از این طریق بشریت را آزاد می‌سازد.

ع - و پیرامون دموکراسی درون سازمانی در مقاله‌ای در نشریه اتحاد کار که به توضیح

یادنامه رفقای شهید سیاوش اکبرزاده شکوهی و بهمن باقرزاده



در نخستین شماره نشریه‌ای که توسط یکی از گروه‌های سازمانی مادر داخل، چندی پیش منتشر شده، یادنامه‌ای از رفقای قهرمان سیاوش اکبرزاده شکوهی و بهمن باقرزاده همراه با هکسی از این دو یار هم رزم و هم سنگر، درج شده، که ذیلانقل می‌کنیم:

بیش از یکسال از فاجعه کشتار رفقا سیاوش اکبرزاده شکوهی و بهمن باقرزاده گذشت. این رفقا ۴ سال پیش به هنگام پخش اعلامیه‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در رابطه با تحریم انتخابات، در زورآباد کرج دستگیر و پس از مدت‌ها شکنجه جسمی و روحی، در نیمه اول آذرماه ۶۷، بدست دژخیمان خونریز جمهوری اسلامی تیرباران شدند.

رفیق سیاوش (سیا) متولد ۱۳۳۹، دیپلم برق و از چهره‌های سرشناس ورزش شهر کرج بود. وی با طوفان‌های عظیم بهمن ۵۷ به مبارزه علیه رژیم شاه برخاست و پس از دوره سربازی، با هز می راسخ به صفوف مبارزاتی فدائیان خلق پیوست و تا پایان هر کوتاه و پربار خویش در این سنگر ماند. او همواره با چهره‌ای گشاده پذیرای دشوارترین مسئولیت‌های سازمانی بود. در پاسخ اینکه "دیدنی دژخیمان چه به روزت آوردند؟" می‌گفت: "این بهائی است که باید برای آزادی هموطنانم بپردازم."

شکنجه‌های وحشیانه زندانبانان رژیم در شرایطی جسم و جان سیاوش را معذب می‌کرد که او به بیماری سختی مبتلا بود و نیاز به عمل جراحی در بیرون زندان داشت. هلیکرفتم همه این فشارها و تا آخرین لحظه حیات کوتاه و

پربار خویش از سازمان و مبارزات بر حق خود دفاع کرد و جان بر سرآرمان مردمی‌اش نهاد. رفیق بهمن باقرزاده یار هم‌رزم سیاوش، متولد ۱۳۴۱ بود. او به علت مشکلات فراوان برای امرار معاش و کمک به گذران خانواده، در سال سوم راهنمایی مجبور به ترک تحصیل شد. پس از پایان دوره سربازی همراه با رفیق سیاوش به صفوف سازمان پیوست و رزمی بی‌امان علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی را آغاز کرد. و همراه سیاوش بدست دژخیمان رژیم اسیر شد. زندانبانان رژیم بهمن را بارها و بارها شکنجه کردند تا با درهم شکستن جسم‌اش او را به زانو درآورند. اما پس از هر بار شکنجه، تنها یک جواب از بهمن می‌شنیدند: "من یک فدائی اکثریت هستم."

بهمن مبارزی متین، بی‌ادعا و ثابت قدم بود. بارنج زیست، هاشقانه پیکار کرد و فدائی‌وار در سنگر آزادی و عدالت جان سپرد. آنچه که بهمن و سیاوش از آن دفاع کردند.

هادلانه بود. ایستادگی و پایداری این رزمندگان هاشق، الهامبخش فدائیان و همه مبارزان راه آزادی و بعروزی مردم خواهد بود. یادشان گرامی و راه‌شان پررهرو باد. * * *

در پیامی که یکی از گروه‌های داخل کشور، به مناسبت شهادت قهرمانانه رفقا سیاوش اکبرزاده شکوهی و بهمن باقرزاده، به خانواده سیاوش و بهمن دادند، آمده بود:

"پدر! مادر! شما با رنج فراوان دو جوان سربلند، دو انسان آزاده را در آغوش پرمهرتان پروریدید و جمهوری اسلامی آنها را از شما، از سازمان‌شان و از مردم، گرفت. ما هزاران هزاریم، درود همه ما را بپذیرید. در سوگ و اندوه شما شریک هستیم. دیر یا زود قاتلان فرزندان عزیز شما بر نیکت متهمان خواهند نشست و به سزای افعال ننگینشان خواهند رسید."

شهادت رفیق مبارز کاک رشاد حسینی بدست دژخیمان جمهوری اسلامی

سرانجام در روز هجدهم بهمن، چندروز پس از بازگشت گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر از ایران، بدست دژخیمان رژیم در زندان سئندج اعدام گردید.

ما اعدام جنایتکارانه رفیق مبارز کاک رشاد حسینی را محکوم می‌کنیم و یاد این فرزند دلاور خلق کرد را گرامی می‌داریم.

کاک رشاد حسینی به عضویت مرکزیت کردستان انتخاب گردید. سپس از طرف دفتر سیاسی ماموریت کار تشکیلاتی در داخل شهرها به وی واگذار شد.

رفیق رشاد در جریان این ماموریت حزبی، توسط مزدوران رژیم شناسائی و دستگیر شد. شش ماه در سیاه‌چالهای رژیم مورد وحشیانه‌ترین انواع شکنجه‌ها قرار گرفت اما با روحیه‌ای انقلابی مقاومت نمود.

دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران، رهبری انقلابی، با انتشار اعلامیه‌ای در ۲۸ بهمن ماه ۶۸، اعلام کرد که رفیق رشاد حسینی عضو مشاور کمیته مرکزی، روز هجدهم بهمن، در زندان شهر سئندج بدست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

در اعلامیه دفتر سیاسی آمده است: "در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب، در بهار ۶۸،

گزارشی در مورد وضعیت پناهندگان در تایلند

کشورهای دیگر متوقف شده است. فردی که قبلاً آخوند بوده و مدتی در ژنو بسر برده است به دلیل نامعلوم به تایلند آمده و بیش از یک سال است که در زندان I.D.C. بسر می‌برد. وی مدتی نیز در یک بیمارستان روانی بستری بوده است. مدتی پیش دست به خود سوزی زد. خواست او پذیرفته شدن تقاضای پناهندگی‌اش توسط دفتر سازمان ملل بوده است.

چنانچه افراد مذکور را شناسایی کند آنها را مورد اخاذی قرار می‌دهد. به جز ایرانی‌ها که توسط کشورهای اسکاندیناوی مورد پذیرش قرار می‌گیرند، بقیه تنها در صورت داشتن ضامن می‌توانند به کشور سوم بروند. افغانی‌ها عمدتاً به شکل غیرقانونی به کشورهای اروپایی رفته و تقاضای پناهندگی می‌کنند. بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان پذیرش افغان‌های پناهنده در

فیر هندوچینی تقریباً به نصف میزان قبل کاهش یافت. پناهندگان فیر هندوچینی عمدتاً شامل ایرانی‌ها، افغانی‌ها، سری‌لانکایی‌ها و دانشجویان چینی و برمه‌ای می‌شود. تعداد معدودی نیز پناهندگان بنگلادشی، فنیایی، عراقی و رومانیایی هستند. پناهندگان فیر هندوچینی بدون ویزا و طبق قرار نانوشته‌ای بین پلیس مهاجرت و مسکولین دفتر سازمان ملل مجازند که در بانکوک زندگی کنند ولی پلیس

بخشی از یک گزارش دریافتی از تایلند:

"از دو ماه پیش، جریان ورود پناهندگان ایرانی که در هند خود را به دفتر پناهندگی سازمان ملل معرفی کرده بوده‌اند به تایلند شدت گرفته است. دفتر پناهندگی سازمان ملل در تایلند به این افراد حتی در صورت پذیرش مجدد آنها هیچگونه کمک هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند.

از ابتدای سال ۱۹۹۵ کمک هزینه پرداختی به کلیه پناهندگان



«گروه علیزاده» با ارمغان بهار در صحنه کنسرت

مهر داد کیمیائی

حدود ۱۵۰۰ نفر از ایرانیان مقیم کلن و بسیاری از شهرهای دیگر آلمان فدرال، روز جمعه ۲۳ مارس ۹۵ (سوم فروردین ۶۹) شاهد یکی از شورانگیزترین کنسرت‌های موسیقی که تاکنون در خارج از کشور اجرا شده است، بودند. «گروه علیزاده» شهرام ناظری را به عنوان خواننده و نوازنده‌های سرشناسی از گروه «شیدا و هارف» با خود به همراه داشت که در میان آنان هلی اکبر شکارچی (نوازنده کمانچه)، ارشد طهماسبی (نوازنده تار) و عبدالقی افشارنیا (نوازنده نی) از چهره‌های آشنای گروه بودند. سعید فرج پوری، فرخ مظهری و جمال سیمواتی از دیگر چهره‌های گروه «شیدا و هارف» بودند که در این کنسرت به ترتیب با کمانچه، تار باس (بمبار) و رباب گروه را همراهی می‌کردند. نوازندگان دف و دهل، و سرنای «گروه علیزاده» از هنرمندان مقیم خارج کشور هستند. محمد قوی‌حلم که از فرانسه به آلمان برای اجرای کنسرت آمده و پیش از این نیز دوبار در کنسرت‌های «علیزاده» در آلمان شرکت داشت، این بار با اجرای خوب دف و دهل فضای میهن را برای مشتاقان موسیقی ایرانی زنده کرد. نوازندگی سرنار خسرو سلطانی به عهده داشت. او که در اتریش اقامت دارد و نوازنده «فاگوت» در یکی از ارکستر سمفونیک‌های اتریش است، در کنسرت سوم فروردین با سرنار، ساز محلی ایرانی، شور توصیف ناپذیری در جمع حاضر و در فضای کنسرت پدید آورد.

ترکیب گروه اجرا کننده کنسرت که در تبلیغ‌های فرستاده رادیویی WDR آلمان، به نام «گروه علیزاده» معرفی گردیده بود از دو کمانچه، یک نی، دو تار، یک تار باس، یک رباب، یک تمبک، یک دف، یک دهل و یک سرنار تشکیل شده بود. اجرای کنسرت با

همنوايي و هماهنگي و ذر مجموع ارکستراسیون دلپذیر و جان نوازی توأم بود. این کنسرت در دو بخش اجرا شد:

بخش اول

در ابتدای برنامه همه اعضای گروه به جز حسین علیزاده (سرپرست و نوازنده تار)، شهرام ناظری (خواننده)، محمد قوی‌حلم (نوازنده دف و دهل) و خسرو سلطانی (نوازنده سرنار) وارد صحنه شدند و به کوک کردن سازها پرداختند.

پس از کوک شدن سازها، در حالی که تماشاگران خود را آماده شنیدن قطعه‌ای با اجرای نوازندگان حاضر در صحنه کرده بودند با شگفتی و شور و هیجانی زیبا، آوای دلنشین و آشنای سرنار و دهل نوروزی را شنیدند که از گوشه صحنه به اجرا در آمد. «گروه علیزاده» بهار ایران را با خود به صحنه آورد. جمعیت شوریده شد. گویی قلب‌ها هماهنگ با ریتم دهل به ضربان افتاد و جان‌ها با آوای آشنا و دلنشین سرنای نوروزی به شور آمد. جمعیت بی‌آنکه خود بخواهد هنرمندانش را تشویق کرد و صدای کف زدن پر شور تماشاگران با آوای سرنار و دهل در هم آمیخت. گویی نه تنها «گروه علیزاده» که این هنرمندان سراسر ایران بودند که نوروز را به ایرانیان مقیم غربت شادباش می‌گفتند؛ و تماشاگران با تشویقی آنچنان، بهار متحملي را برای هنرمندانشان آرزو می‌کردند. شورانگیز تر، اندیشه‌ها تان بارورتر و دلها تان پر امید باد شما که بهار ایران را بر ایمان به ارمغان آورده‌اید!

بخش نخست برنامه در چنین فضایی آغاز شد. قطعه نوروزی پایان یافت، نوازنده سرنار به پشت صحنه رفت، «علیزاده» بر جایگاه سرپرستی ارکستر فروتنانه فرو نشست، تار به دست گرفت و زخمه به انگشت؛ نگاهی به تک تک

نوازندگان؛ و با حرکت ملایم شانه‌ها و سراز هم‌نوايي موزون گروه آغاز شد. قطعه آشنایی که سالها پیش هر روز در برنامه بامدادی رادیو ایران شنیده می‌شد، بوی ایران را در فضای سالن پراکند. قطعه‌ای در چهارگاه، ساخته استاد حسن کسایی. قطعه آوازی بخش اول همراه با آواز شهرام ناظری با سه بیت از فول آشنای حافظ آغاز شد: «سلامی چوبوی خوش آشنایی

بر آن مردم دیده روشنایی»... قطعه زیبایی ریتمیک با کمانچه، گروه نوازی چهار مضرب، تکنوازی کمانچه، دو نوازی شور آفرین، گویا و تمسین برانگیز تار و اجرای «گوشه حصار» با تار، قطعه‌ای بودند که در جابه جای فواصل اشعار نواخته شدند.

در ادامه این بخش قطعه ضربی و با تصنیفی که بر روی اشعار باباطاهر ساخته شده بود اجرا گردید. سپس قطعه مثنوی به اجرا در آمد. هم‌نوايي زیبا و خاطره‌انگیز نی افشارنیا با صدای ناظری شور و حالی ویژه داشت. تماشاگران از زبان مولوی و نازی نی شرح عشق و مهربان و حرمان را به گوش جان می‌شنیدند.

«نی حدیث راه پرخون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند»

بخش نخست کنسرت «گروه علیزاده» با تصنیفی بر فزلی آهنگین پایان یافت. «آی آتش آتش فشان، این خانه را ویرانه کن

این هقل من بستان زمن، پاکم ز سر دیوانه کن»

بخش دوم

در بخش دوم، نوازنده سرنار در جایگاه خود قرار گرفت. کنسرت که در بخش اول با ۱۱ نوازنده و ۱۲

ساز اجرا شده بود، در این بخش با ۱۲ نوازنده و ۱۳ ساز در «بیات ترک» به اجرا درآمد.

آغازگر این بخش قطعه زیبا، شاد، دل‌انگیز و پر شور نوروز بود. این قطعه که توسط «علیزاده» برای سازهای سنتی نوشته شده و در زمره کارهای متصل اوست، با ترکیب سازی تازه‌ای به اجرا در آمد. نقش بی‌بدیل سرنار چه از زاویه نوآوری در به کارگیری سرنار در این کار گروهی، که به ابتکار هنرمند پر قدر ایران حسین علیزاده صورت گرفته بود و چه به لحاظ اجرای قوی آن توسط خسرو سلطانی، نکته‌ای است که باید بر آن تاکید کرد. خسرو سلطانی که مبتکر قطعه نوروزی بخش نخست برنامه بود و در نخستین لمظات آغاز برنامه به همراهی دهل محمد قوی‌حلم شوری شگرف در تماشاگران برانگیخته بود، این بار هم‌نوايي تمسین انگیزی با گروه داشت.

این بخش دوم برنامه با ترانه فولکلوریک کردی «لرزان لرزان» پایان بسیار خوش و موفقیت آمیزی بر اجرای کنسرت «گروه علیزاده» بود.

این بخش که به دلیل آشنا بودن ملودی‌های آن قابل فهم تر بود، در همین حال بخش موفق تر برنامه به لحاظ هماهنگی خواننده و گروه موسیقی نیز به حساب می‌آمد. تنظیم استادانه ارکستر توسط حسین علیزاده، رهبری قدرتمند گروه، نقش مناسبی که به سرنار و دهل داده شده بود و برجسته بودن ریتم شورانگیز دهل در سراسر اجرای بخش دوم از هوالمی بودند که جمعیت حاضر در سالن را یکپارچه شور و سرور و تمسین کرده بود. تماشاگران، هیدی خاطره‌انگیزی از هنرمندانشان دریافت کردند.

بخش دوم پایان گرفت، اما کف زدن تماشاگران پایان نمی‌گرفت. جمعیت با تشویق بی‌پایان خود هنرمندان را وادار



استاد حسین قوامی فاخته آواز سنتی ایران در گذشت

استاد حسین قوامی که تنها به جای مانده آواز سنتی ایران بود در سن ۸۵ سالگی در گذشت. در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در تهران چشم به جهان گشود، خانواده اش با موسیقی سر و کاری نداشتند اما او از همان دوران کودکی در کار هنری و به ویژه در زمینه هنر خوانندگی از خود استعداد قابل ملاحظه ای نشان داد.

بسیست ساله بود که به خدمت سربازی رفت و پس از پایان خدمتش در ارتش ماند. در محافل افسران و درجه داران ارتش گاه به گاه می خواند. از سال ۱۳۲۵ همکاری خود را با برنامه های هادی موسیقی رادیو ایران آغاز کرد و تا پیش از انقلاب به همین با رادیو همکاری داشت. قوامی مجبور شد در برنامه های رادیو ارتش برای خود نام مستعار استفاده کند. بدین ترتیب بود که حسین قوامی با نام "فاخته ای" به دنیای موسیقی اصیل ایرانی راه یافت.

فاخته ای از همان ابتدای شکل گیری برنامه گلهای در آن همکاری داشت و این همکاری تا چند ماه پیش از انقلاب ادامه یافت. فاخته ای هم در تصنیف و هم در ارائه گوشه های ایرانی موفق بود. چند صباحی نیز در تلویزیون ملی ایران به آموزش ردیف های موسیقی اصیل پرداخت.

قوامی خواننده خوش صدای برنامه گلهای خواننده فرز مهر و وقت "چند این شب و خاموشی، وقت است که بر خیزم و این آتش سوزان را با صبح برانگیزم".

خواننده تصنیف معروف "شب جدایی" از چنان ظرفیت صدایی برخوردار بود که در نواری که از صدای او در سن ۷۰ سالگی ضبط شد، نواز صافی و لطافت و رنگ جوانانه صد حفظ شده است.

پیکر استاد قوامی در کنار اساتید فقیدی چون حنا و بنان در گورستان مهر شهر کرج بخاک سپرده شد.

یاد این هنرمند ارزنده در قلب ایرانیان هنردوست همواره زنده خواهد ماند.

انقلاب بهمن با اجرای سرودهای "آزادی" (آن زمان که بهنام سر به پای آزادی...) و "ایران" (ای ایران، ای آذر ایزد نشان...) به شهرتی شایسته رسید، خواننده خوش آوازی است. امروز اما به دلایل مختلف آواز ناظری در حد آوازهای نیست. به نظر می رسد حسین هلیزاده در کنسرت اخیر خود آواز خواننده را بر آواز او ترجیح داده است؛ و این در مورد هنرمند بزرگ و نوآوری چون او جای شکفتی است.

ساخته های هلیزاده به سبب "تنوع ریتم" و "تغییر فاصله" ها و تغییرات ناگهانی "پرده" و "مایه" خواننده ای با وسعت صدا و با مهارتی ویژه می طلبد. درست به همین دلیل، هریک از کارهای هلیزاده، خواننده ویژه همان اثر را می طلبد. اگر هلیزاده از این زاویه در پی خواننده ای برای کار اخیر خود برمی آمد، قطعاً چه در میان "آوازها" و چه در میان "کم آوازها" خواننده مناسب تری را می یافت.

برای آنکه این نوشته با اشاره صرف به نقاط ضعف کنسرت پایان نیابد و به دلیل آنکه اجرای روز سوم فروردین از ارزش و اعتبار ویژه ای برخوردار است و از هدفی که هلیزاده و سایر پیششازان موسیقی ایران دنبال می کنند دور نیست، به جاست که نوشته را با گفته ای از حسین هلیزاده در مصاحبه اخیرش که در "آدینه" دی ماه ۸۸ انعکاس یافت، پایان دهیم. با این امید و آرزو که هلیزاده ها، مشکلاتیان ها، لطیفی ها، کامکارها و... پایه های موسیقی ملی ایران را محکم کنند و به مردم ایران و به جهانیان بشناسانند.

"...مهم ترین نکته آنکه در ذهن من آهسته آهسته چیزی به وجود آمد. من دیگر نمی خواستم و آدای آنرا نداشته ام که یک موزیسین سنتی باشم و نه هلاکت شخصی من چنین است، نمی خواستم ضبط صوتی باشم که صرفاً چیزی را که ضبط کرده ام پخش کنم... هر چند از من انتقاد شود که وفادار به سنت نیستم. موسیقی سنتی می تواند به صورت یک گنجینه مورد استفاده باشد اما تکرار آن مرا ارضی نمی کند..."

هلیزاده "اشعار، صرف نظر از آواز مناسب آن از انتخاب خوبی برخوردار نبوده و تدویمی منطقی را در پی نداشته اند. به دو بیت شهر زیر که به دنبال یکدیگر توسط ناظری خوانده شد توجه کنید: "در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای سوختم ز این آشنایان ای خوشا بیگانه ای"

و "مقدور من سری است که در پایت افکنم گر ز آنکه التفات بدین مختصر کنی"

اگر حتی بر این نکته تاکید نکنیم که چرا مضمون "سوختم از آشنایان ای خوشا بیگانه ای" انتخاب شده است، از بی ارتباطی مضمون دو بیت شعری که توسط خواننده به دنبال یکدیگر خوانده شده اند نمی توان به سادگی گذشت.

و یا انتخاب شعر "یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجماه دارد دو چشم سیاه"، معلوم نیست به چه منظوری صورت گرفته است، سخن بر سر ضعف و قوت این اشعار نیست، مسئله مناسبیت داشتن این اشعار با سایر شعرها و هدف از این انتخاب است.

هلاوه بر آن، فضای کلی موسیقی، شور و تحرک بود. در حالی که شعرها به هنگام "ردیف خوانی" و حتی به هنگام خوانده شدن اشعار با باطاهر به صورت تصنیف، چنان فضایی را تصویر نمی کرد. با توجه به این نکته که حسین هلیزاده در آخرین نواری که منتشر کرده (راز و نیاز) نشان داده که از توان انتخاب خوب اشعار برخوردار است، می توان گفت که در انتخاب شعر برای این کنسرت دقت و حساسیت و شاید مشاوری لازم را به کار نبرده است.

۳- هلیزاده می توانست برای قطعاتی که برای این کنسرت آماده کرده بود، خواننده مناسب تری انتخاب کند اما به نظر می رسد که آهنگساز نوآور ما در این زمینه نوآوری نکرده و به سیاق معمول به یک خواننده مشهور روی آورده و نه خواننده مناسب برای قطعاتی که ساخته است. شهرام ناظری که در کوران

ساخت تابار دیگر بر جایگاه خویش بنشینند و ترانه فولکلوریک کردی را اجرا کنند. شهرام ناظری که در اجرای نخست این ترانه از تمامی ظرفیت صدایش استفاده کرده بود، این بار با صدایی خسته ترانه را تکرار کرد. با این همه اجرای دوباره، تأثیری را که می بایست، بر تماشاگران گذاشت.

سخنی چند

درباره کنسرت "گروه هلیزاده"

کنسرت روز سوم فروردین، اگر نخستین نباشد، جزو نخستین اجراهای موسیقی سنتی ایران بود که اینچنین از زمان و مناسبیت برگزاری کنسرت تأثیر می گرفت. اجرای این کنسرت براساسی تصویرگر بهار بود. شاد بود و پرتحرک و سرسبز.

ارکستر اسبیون (ترکیب مناسب سازهای گوناگون با توجه به امکانات اجرایی، وسعت صوتی، کیفیت و طنین صوتی...) در این اجرا بسیار موفق بود.

رهبری ارکستر کیفیت کم نظیری داشت، تکنوازی ها (تار، کمانچه، نی، سرنا) زیبایی خاطر انگیزی داشت، دو نوازی تار توسط حسین هلیزاده و ارشد طهماسبی گویا بود و در ژرفای دل می نشست و... با این همه، کنسرت "گروه هلیزاده" از نقطه نظرهایی، ضعف هایی را با خود به همراه داشت:

در کنسرت روز سوم فروردین، در یک نگاه کلی، بین کار ارکستر و کار خواننده ناهمخوانی هایی وجود داشت. این اختلاف ارزش و ناهمخوانی بین "موسیقی" و "کلام" از چند جنبه قابل بررسی است.

۱- اصولاً خلالت و استعداد شگرف هلیزاده در موسیقی بی کلام است. با آثار ارزشمند هلیزاده همچون سواران دشت امید، حصار، نی نوا و قطعه کوتاه ترکمن، هیچ یک از ساخته های او در زمینه "موسیقی بی کلام" برابری نمی کند و از چنان قدرتی برخوردار نیست. اگر از این زاویه به اجرای بخش اول کنسرت نگاه کنیم این سوال مطرح می شود که آیا بهتر نبود بخشی از کار هلیزاده به ساخته های "موسیقی بی کلام" او منحصر می شد؟ به همین دلیل است که وقتی خواننده، شعر "در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای - سوختم ز این آشنایان ای خوشا بیگانه ای..." را در گوشه "زابل" به دنبال قطعه زیبایی ریتمیکی که برای کمانچه نوشته شده بود و گروه نوازی زیبا و نو چهار مضارب می خواند ارائه کلام به زیبایی ارائه موسیقی نیست و این دو همخوانی لازم را با یکدیگر ندارند.

۲- در کنسرت "گروه هلیزاده" معلوم نیست چرا پیش از اجرای برنامه، بروشور و یا توضیح کتبی بر کنسرت منتشر نشد. انتظار می رود که این ضعف در کنسرت های آینده تکرار نشود. ۳- سالتی که کنسرت در آن به اجرا درآمد از امکانات فنی و صوتی بسیار خوبی برخوردار است. با وجود این پیش صدا در سالن اشکال داشت. تماشاگرانی که با موسیقی ایرانی آشنایی بیشتر و گوش حساس تری داشتند متوجه شدند که در تمام مدت اجرای

در حاشیه کنسرت :

کنسرت، صدای سازهای زخمه ای (تار و تارباس) از صدای کمانچه ها و نی قوی تر بود و در پاره ای موارد ترکیب ناچوری پدید می آورد.

● مناسبانه در این کنسرت هم "کف زدن بی موقع" تماشاگران در هنگامی که اجرا تغییر ریتم می داد و یا در بخشی از قطعات سکوت وجود داشت، تکرار شد و این، بی التفاتی ناخواسته به کار همان هنرمندانی است که قصد تشویقشان را داریم.

● معلوم نیست چرا پیش از اجرای برنامه، بروشور و یا توضیح کتبی بر کنسرت منتشر نشد. انتظار می رود که این ضعف در کنسرت های آینده تکرار نشود.

● سالتی که کنسرت در آن به اجرا درآمد از امکانات فنی و صوتی بسیار خوبی برخوردار است. با وجود این پیش صدا در سالن اشکال داشت. تماشاگرانی که با موسیقی ایرانی آشنایی بیشتر و گوش حساس تری داشتند متوجه شدند که در تمام مدت اجرای

ابزار نویسندگی من

برگردان از: روزبه آذری

اما همچنان که پیش‌تر هم گفتم، نکته اساسی در این میان، نتیجه نهایی کار است. در این مرحله از زندگی گمان می‌کنم که این نتیجه نهایی باید تعادلی منطقی در خود داشته باشد، تعادلی که از پیش‌فکر شده و آگاهانه تعیین شده است. هر نوشته‌ای درست نظیر یک پدیده زنده رشد می‌کند. اما در پایان خود نمی‌میرد و ادامه‌اش نزد هر خواننده‌ای زنده است.

در سالهای قبل (هنگامی که در شهر زندگی می‌کردم) فادت داشتم که بر خلاف دیگران، شبها کار کنم. از سکوتی که دیگران هنگام خوابشان به من ارزانی می‌داشتند، استفاده می‌کردم. اما اینک دیگر چشم‌هایم سوبشان را از دست داده‌اند. لذا از صبح زود شروع می‌کنم و تمام روز مشغول به کارم. ساعت ۵/۶ - ۷ صبح، بدون زنگ ساعت بیدار می‌شوم و زمستانها در ۲ ساعت نخست زیر نور چراغ کار می‌کنم. بخش نخست ساعات کارم تا ساعت ۲ بعدازظهر ادامه دارد. به هبازت دیگر ۸ ساعت بی‌وقفه. البته ناگفته نماند که تاظهر سه بار هم غذای خورم. بعد از غذای عصر، به ورزش یوگا می‌پردازم که پادزهر هرگونه بدعنتی و هر اندیشه گناه آلودی است. ساعت ۵/۵ عصر دوباره به کار باز می‌گردم و تا ساعت ۹ مشغولم که معمولاً دوست هریزی از راه می‌رسد و در خوردن شام مرا همراهی می‌کند. هنگامی که در خانه خوردم هستم، معمولاً نیمه شب به رختخواب می‌روم ولی اگر در سفر باشم، فرصت را فنیتم می‌شمارم و قبل از خواب گیلاسی مشروب باکسی می‌خورم.

بمب اتم ترجیح دارند. هر پدیده‌ای همانطور طبیعی که هست، زیباتر و بهتر است. نوشته‌هایم را به دفعات، تصحیح می‌کنم. البته نه چرکنویس، بلکه متن آماده را. عبارات زیادی را اضافه می‌کنم که کار تایپ دست نوشته‌ام را دشوار می‌کند. همسرم می‌تواند برای تان ساعت‌ها از زحمات روزانه من در خط‌شناسی خطوط قدیمه، رمزخوانی و سایر نوشته‌های محدود دهم (از این دست) تعریف کند.

هنگام نوشتن از ۴ - ۵ میز و صندلی برای کار استفاده می‌کنم. چون دلم نمی‌خواهد با سبم مثل دو چرخه سوارها، تاول بزنم. به نظر من نشیمنگاه آدمیزاد برای این ساخته نشده که روزانه ده ساعت یک جسم صد کیلوگی را تحمل کند و صدمه ببیند. هنگامی که کتاب... را می‌نوشتم، سفارش یک جعبه تابوت مانند را دادم که با پارچه سیاه مات پوشیده شده بود. در همین جعبه بود که این کتاب را می‌نوشتم زیرا باید ارتباطم را با دنیای اطراف، به کلی قطع می‌کردم. برای من نوشتن، کار دشواری است. لذا برآنم که هنگام نوشتن باید محیط اطراف را با کار خود تطبیق دهم.

به تدریج که نوشته‌هایم شکل می‌گیرند، من نفوذم را بر آنها از دست می‌دهم. گمان می‌کنم که این امر هم در مورد نویسنده و هم در مورد خواننده، صدق می‌کند.

هادت دفتر چه یادداشتی روی میز کوچک کنار تخت‌خوابم دارم که در آن نکاتی را که ممکن است فردا فراموش کنم، به تدریج یادداشت می‌کنم. البته اگر چند بار چراغ را روشن کنم، همسرم اعتراض می‌کند ولی در این گونه موارد من سخنی نمی‌گویم. زیرا حق با او است و بحث بیهوده است.

جائی که برای نوشتن انتخاب می‌کنم حتماً باید بزرگ باشد و دارای فضای کافی. ولی در همین حال گوشه دنجی برای پناه آوردن به نظر من فضای کافی برای دو چیز خیلی لازم است: کار و زندگی خانوادگی. به نظرم اینکه در اکثر خانواده‌ها جنگ و جدال فراوان است، به این دلیل واضح رخ می‌دهد که مردم در خانه‌های کوچک زندگی می‌کنند و روزها را با مراجعه بایکدیگر سر می‌کنند.

هیچوقت با ماشین تحریر نمی‌نویسم و در زندگی تنها ۲-۳ بار (آن هم به اجبار) نامه‌ای را با ماشین، تایپ کردم. در این دفعات نادر هم تنها انگشتی که مورد استفاده بود، مکرراً میان دگمه‌های ماشین گیر می‌کرد و مرا نامه‌ای یک روز وقت می‌گرفت. به علاوه ماشین تحریر، صدای وحشتناکی از خود تولید می‌کند و من سکوت را به این صدا ترجیح می‌دهم. مرا نمی‌توان جزو شیفتگان تکنیک به حساب آورد. به نظر من یک زن، یک سگ، یک اسب، یا یک گل وحشی به لوکوموتیو، موتورسیکلت و یا

"کامیو خوزه جلد" نویسنده بزرگ اسپانیایی است که برنده جایزه نوبل ادبی ۱۹۸۹ بود. خوزه جلد، هفتاد و سه ساله، درشت هیكل، شرفرو و شوخ طبع است. او چهل‌ساله در دانشگاه تحصیل کرده و در رشته‌های پزشکی، فلسفه، ادبیات و حقوق درس خوانده. اما در هیچکدام از رشته‌هایی که تحصیل کرد، مدرکی نگرفت. بعدها، هفت دانشگاه معتبر جهان به او دکترای افتخاری دادند. مطلبی که در زیر می‌خوانید، گزیده‌ای از مصاحبه وی با یک خبرنگار اسپانیایی پیرامون شیوه‌های کارش در نویسندگی است.

شک دارم کسی بتواند مرا متهم کند که "سیستم خاصی" در کار نوشتن دارم، که تغییرناپذیر است. زیرا الزاماتی که نوشتن یک سفرنامه می‌طلبد با شیوه تالیف یک داستان، رمان و یا مقاله و شعر به کلی متفاوت است. اگر چه باید احترام کنم که در همه نوشته‌های من نوهی از هادات (حتی تئلی‌ها) و تکنیک (یا دیوانگی‌های فردی) حضور دارند. ولی این مجموعه، تنها وجه مشترک کوچکی از شیوه فردی مرا تشکیل می‌دهند. در نتیجه، توجه خاصی که به این نکته‌ها می‌شود برای من قابل درک نیست. زیرا که در ادبیات، تنها چیزی که از اهمیت برخوردار است، همانا نتیجه کار است و هر چیز دیگری غیر از این پیرگویی است و اتلاف وقت!

یادداشت‌های روزانه من سراز هر جایی در می‌آورد: روی پاکت سیگار، حاشیه صفحه روزنامه، روی پاکت نامه و غیره. بر حسب

مهرشی کتاب

سرگروه‌بان (چند داستان کوتاه)

* سرگروه‌بان (چند داستان کوتاه)
* کاشفیان
* کلن - همان قری، پائیز ۱۳۶۸

"سرگروه‌بان"، نخستین "سید"، "رضا کوچیکه" و "اسداله"، تصویر زندگی کارگران کشور ماست. در دیگر داستان‌ها، مضامینی چون تغییر شرایط سیاسی در ایران ("سرگروه‌بان")، سرکوب مخالفان رژیم ("همسفر") و خروج از کشور و بقتل رسیدن مهاجر ایرانی در خارج توسط ماموران رژیم ("بغاز")، پرداخت شده است.

مجموعه داستان‌های کوتاه ۱. کاشفیان انتشار یافت. این کتاب شامل ۶ داستان کوتاه است با عنوان‌های "سرگروه‌بان"، "همسفر"، "سید"، "بغاز"، "رضا کوچیکه" و "اسداله". ۳۴ داستان

یاشین، دروازه‌بان بلندآوازه، در گذشت

محبوب بود. یاشین نه تنها در کشور خود بلکه در سراسر جهان به مثابه ورزشکاری ممتاز و صاحب سبک، مورد تحسین بود. او یگانه دروازه‌بانی است که عنوان مرد سال اروپا را در سال ۱۹۶۳ از آن خود کرد.

یاشین در سال ۱۹۷۲، در ۴۲ سالگی، بازی خداحافظی‌اش را برگزار کرد و آن پس، سرپرستی تیم فوتبال دیناموی مسکو را عهده دار شد. جای یاشین، امروز در دنیای ورزش خالیست اما نام او بی‌تردید در تاریخ ورزش و در خاطره ورزش دوستان جهان، ماندگار خواهد ماند.

یاشین، دروازه‌بان سابق تیم ملی فوتبال شوروی و پر آوازه‌ترین دروازه‌بان تاریخ فوتبال، در سن ۵۶ سالگی، در اثر ابتلا به سرطان معده در گذشت. او مدت ۲۵ سال دروازه‌بان تیم ملی فوتبال شوروی بود و در چهار دوره جام جهانی فوتبال در سالهای ۱۹۵۸، ۱۹۶۲، ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ شرکت داشت.

یاشین در پیروزی تیم فوتبال شوروی در المپیک سال ۱۹۵۶ و قهرمانی اروپا در سال ۱۹۶۰، نقش ویژه‌ای داشت. او دروازه‌بانی با مهارت تکنیکی بی‌بدیل و شخصیتی

جنبه‌های از نقد تجربه سوسیالیسم

قرن‌تعلی عبدالرحیم پور (مجید)

بخش آخر

چرخش نوین جهان

در نیمه اول قرن ۲۰، رشد وسیع نیروهای مولده و اجتماعی شدن هر چه بیشتر تولید، صنعتی شدن تمام کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، ماشین‌ساز شدن تمام پروسه تولید و خدمات، رشد علوم و تکنیک، گسترش عناصر برنامه‌ریزی و مدیریت علمی در امور تولیدی و اقتصاد، رشد فزاینده بین‌المللی شدن تولید، رشد نیاز تولیدگران و زمینکنشان به زندگی بهتر، ضرورت دگرگونی شیوه تولید و ساختارهای عقب‌مانده در کشورهای عقب‌مانده که زیر سلطه استعمار کهن قرار داشتند و تشدید تضاد آنها با این سیستم در راستای شیوه تولید و ساختار پیشرفته، به حدی رسیده بودند که دیگر در چارچوب مناسبات اوایل قرن بیستم حاکم بر کشورهای سرمایه‌داری و در چارچوب سیستم استعمار کهن نمی‌گنجیدند. علاوه بر آن رشد سریع کشور شوروی در هر صحنه صنعتی شدن و اقتصاد، پیدایش چندین کشور سوسیالیستی بعد از جنگ دوم و تبدیل آنها به قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ در برابر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، تأثیر فزاینده آنها بر مبارزات کارگران و زمینکنشان دیگر کشورها، شوک جدیدی بر مجموعه تضادهای آشکار و نهان سرمایه‌داری وارد کرده و بر آن شدت بخشید. جهان در ربع سوم قرن بیستم آستان تحولات بزرگی بود. در دهه اول بعد از جنگ دوم جهانی، مثل صنایع ذغال سنگ، راه‌آهن، منسوجات، فولاد، اتومبیل‌سازی، لوازم ماشین که اساساً بر سیستم الکترومکانیکی مبتنی بودند و پایه تولید ماشینی و عصر ماشینیسیم را تشکیل میدادند، علوم جدید و صنایع پیشرفته جدید با تفاوت‌های کیفی با صنایع قبلی پدیدار شدند. در نتیجه پیشرفت علم در رشته‌های نظیر الکتروکوانتومی، تئوری انفورماتیک (اصطلاحات)، زیست‌شناسی، فیزیک هسته‌ای، علوم فضائی و پیدایش و پیشرفت صنایع جدیدی مانند کامپیوتر، فضاوردی، پتروشیمی، اجسام نیمه‌هادی، وسایل ارتباطی بسیار پیشرفته و دیگر رشته‌ها، تحولات عظیم و شگفت‌آوری در کشورهای

پیشرفته سرمایه‌داری و نیز در کشورهای سوسیالیستی بوقوع پیوست.

در دهه ۵۰ و ۶۰ انقلاب علمی - فنی بر بستر زمینه‌های مساعد و بکر نیروهای مولده و وسایع اجتماعی شده و علوم ماقبل جنگ دوم جهانی که بر زمینه انباشت کمیت‌های تاریخی ارزش‌های آفریده نیروی کار فراهم شده بودند، به مثابه هالیت‌ترین تجلی و هضاره پیشرفت و دانش بشری آغاز شد. روند بین‌المللی شدن تولید با سرعت بیسابقه و در اشکال نوینی میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته میان کشورهای سوسیالیستی و مابین همه آنها با کشورهای استعماری کهن که به مانع بزرگی برای بین‌المللی شدن تولید بدل شده بود و مانع رشد کشورهای عقب‌مانده بود به سرعت فروپاشید. نزدیک به ۱۰۰ کشور راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفتند که تعدادی از آنها در راه موسوم به "سبک‌گیری سوسیالیستی" گام زدند و کمی بعد همه آنها بدون استثنا این راه را نهادند و به مسیر سرمایه‌داری گام گذاشتند. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و نیز در برخی کشورهای سوسیالیستی که بعد کافی صنعتی شده بود، تغییر تولید ماشینی به تولید مبتنی بر کامپیوتر و تکنولوژی الکترونیکی که تجلی هضاره و قایت رشد ابزار تولید و تفکر علمی عصر ماشین بود، به ضرورت عینی و فوری بدل شده بود. این پروسه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و نیز بدرجائی در برخی کشورهای سوسیالیستی آغاز شد. دیگر دوران ماشین‌ساز شدن تولید و امور اقتصادی و اجتماعی که گنجی‌اش را آشکار می‌ساخت و جایش را به عصر کامپیوتر، رایوت، الکترونیک، انفورماتیک، میکروالکترونیک میداد.

آغاز عصر کامپیوتر و الکترونیک و انفورماتیک بر بستر امکانات و دست‌آوردهای عظیم دوران ماشینیسیم قرن ۱۹ و ۲۰ در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و برخا در کشورهای سوسیالیستی و جایگزینی تدریجی آن با عصر ماشینیسیم، دگرگونی عظیمی در نقش انسان در امر تولید و امور اقتصادی، اجتماعی بوجود می‌آورد. رفیق امید بدرستی می‌نویسد: "اگر شیوه تولید ماشینی و پروسه کار کارخانه‌ای با

جدایی نیروهای معنوی تولید از انسان مولد همراه بوده است و به این ترتیب حقانیتی برای جدائی مالکیت و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مورد تولید از تولیدکننده مستقیم ایجاد میکرد، امروز که تولید روبوتیزه موجب تغییر خصلت کار و تغییر ترکیب طبقه کارگر از کارگران ماشین کار و کارکنان صرافاجسمی به سوی کارکنان فکری و کارگران با تخصص بسیار بالا می‌شود. تضاد نوین و نیرومندی در سرمایه‌داری سر برمی‌آورد که در حقیقت بازتولید همان تضاد اساسی سرمایه‌داری در کفینتی نوین است. حالا که کارگر امروزین در پروسه کار باید ضرورتاً هر چه بیشتر مجهز به نیروهای معنوی شود و آنچه که تولید ماشینی از او ستانده بود دوباره بازگردانده می‌شود، جدایی میان این مولدین ضرورتاً آگاه و تصمیم‌گیرنده از اداره امور اساسی‌ترین مسائل مربوط به تولید و اجتماع هر چه بیشتر نامعقول و ناممکن میگردد." (ص ۱۲۰ بولتن ۱۲)

"ماشینیسیم و صنعت بزرگ... کارگر را در پروسه کار از هرگونه بروز اراده و تصمیم‌گیری برکنار نگه میدارد. "در مانوفاکتور و صنایع پیشه‌وری کارگر، کارافزار را در خدمت خود می‌گیرد ولی در کارخانه وی خود به خدمت ماشین درمی‌آید. در مورد اول حرکت وسیله کار از ناحیه اوست ولی در مورد دوم خود او باید بدنبال حرکت وسیله کار برود. در مانوفاکتور کارگران اعضاء مکانیسیم زنده‌ای هستند، در کارخانه مکانیسیم مرده‌ای مستقل وجود دارد که آنها را مانند اجزاء زنده خویش در خود فرو می‌برد." اینجا دیگر تقریباً همه نیروهای معنوی در پروسه کار از کارگر جدا شده‌اند. خود پروسه کار نشان از برده شدن کارگر ماشین دارد. (سرمایه جلد اول ص ۳۹۱)

"در برابر علم و نیروهای عظیم طبیعت و حجم کار اجتماعی که در سیستم ماشینی جسم یافته‌اند و به وسیله آن قدرت "آرباب" تشکیل می‌شود، مهارت انفرادی کارگر ماشینی همچون خصوصیت فرعی ناچیزی محو می‌گردد." (همانجا ص ۳۹۲)

اما انقلاب علمی - فنی خصلت کار را اساساً دگرگون ساخته و با خارج کردن کار زنده از پروسه کار و بازپس دادن هر چه بیشتر نیروی معنوی او به عنوان "تنظیم‌کننده

کنترل‌کننده تولید"، مشارکت هر چه بیشتر کارگر در اداره امور تولید در کارخانه و جامعه را به ضرورتی گریزناپذیر تبدیل کرده است، مشارکتی که بسیار فراتر از حق انتخاب کسانی است که باید برای مدتی معین بر سر نوشت تولید و خود او حاکم باشند. مشارکت روزمره و دائمی در اداره همه امور مورد مطالبه است.

اهمیت نقش عظیمی که امروز مبارزه در راه دموکراسی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری کسب کرده است نیز بازتاب همین تغییرات عینی است. انقلاب علمی - فنی برای اولین بار امکان و ضرورت تبدیل کار به نیاز هر انسان سالم را فراهم کرده است. کاری خلاق و نه از روی اجبار معیشت این شیوه کار با فاصله گرفتن هر چه بیشتر از تولید ماشینی سنتی، از پایه فنی نظام سرمایه‌داری دور می‌شود. سلطه واقعی سرمایه بر کار را بار دیگر، این بار در سطحی بالاتر بر سلطه صوری آن بر کار تبدیل می‌کند. سلطه‌ای که دیگر می‌رود تا برای همیشه به دور افکنده شود. پیشه‌ور افزا مندا از هستی ساقط شده‌ای که چندین سده قبل با خفت به اسارت سرمایه و بردگی مزدوری کشانده شده بود، حال با دانش ستایش برانگیز و آفرینندگی بی‌همتایش به خدایی می‌رسد و این هم یادآور همان هرجوجی است که شکل در "خدایگان و بنده" تصویر می‌کند..." (ص ۴ بولتن ش ۱۲)

اگر اواخر قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم روند تلقیق برنامه‌ریزی و مدیریت علمی با تولید آثارشک به روند عمده بدل گشته بود و برنامه‌ریزی و مدیریت از تولیدکنندگان و کارکنان جدا شده بودند، بعد از جنگ دوم جهانی و پیدایش انقلاب علمی - فنی بر زمینه‌های رشد یافته قبلی، روند جدیدی آغاز گشت. تغییر و تکامل نیروهای مولده تبدیل علم به پایه مادی تولید و انقلاب در نیروهای مولده، تغییر ساختاری در جوامع سرمایه‌داری را ضرور ساخت. در نتیجه این تحولات و افزایش نقش و دخالت آگاهانه عوامل تولید در شیوه تولید، مشارکت مزدگیران در تنظیم و مدیریت کل پویه تولید سرمایه‌داری رو به افزایش گذاشت. علم، مدیریت و هنر از انحصار مشتکی استثمارگر ممتاز و توانگر بدر آمده و در اشکال گوناگون ابعاد توده‌ای یافت. اشکال جدید مالکیت در برخی کشورهای سرمایه‌داری رو به توسعه گذاشت. در زمان مارکس اگر "کارخانه‌های تعاونی" و "شرکت‌های سهامی" تنها نمونه‌هایی از اشکال جدید گذار از شیوه تولید سرمایه‌داری به "شیوه تولید اشتراکی" بود امروز روند پیدایش اشکال دموکراسی اقتصادی، مشارکت

کارکنان در تصمیم‌گیریهای اقتصادی، و روند تبارز مالکیت در اشکال و ترکیب و محتوی گوناگون در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از جمله مالکیت همومی، شرکت‌های سهامی، مالکیت اشتراکی انتفاعی که به نیروی کار صاحبان خود متکی است، روند "بازآمدن سرمایه، تحت مالکیت جامعه" در بطن جامعه سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری و گسترش است. "سرمایه‌داری همچنین به سطح بالاتری از اجتماعی‌شدن سرمایه دست می‌یابد. اجتماعی‌شدن سرمایه ناشی از رشد و گسترش همه جایی انجمن‌های سهامی است. شاهانه این انجمن‌ها از یکسو به تمرکز زدایی سرمایه‌ها و جدائی سرمایه خصوصی از وسایل تولید و از حق اجیر کردن و استثمار مساعدت می‌کند و از سوی دیگر موجبات گسترش انجمن‌های فراملی و بین‌المللی سرمایه را فراهم می‌آورد" (پروفسور لوچون مین دانشمند چینی) عناصر سوسیالیستی که در قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم در بطن سرمایه‌داری نطفه بسته بودند، بعد از جنگ دوم و پایداری انقلاب هلمی-خن، به شکل قوام یافته‌ای تبارز پیدا کرده است. در نتیجه تحولات عظیم در نیروهای مولده و دگرگونی در خصلت کار و تقسیم اجتماعی کار، ساختار طبقاتی و اجتماعی شکل گرفته در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، در معرض دگرگونی قرار گرفته است. در بسیاری از این کشورها تعداد کارگران یدی بشدت رو به کاهش رفته و تعداد کارکنان فکری، متخصص و خدماتی رو به افزایش است. "این دگرگونی‌ها در تقسیم اجتماعی کار ایجاب می‌کند که منابع کاری در آباد بی‌سابقه‌ای بازتوزیع شوند و نیروی کار از تحرک و انعطاف فوق‌العاده‌ای برخوردار شود. در حال حاضر آمریکایی‌ها بطور متوسط ۷/۵ بار در طول زندگی خود تغییر شکل می‌دهند..." در اوایل دهه ۸۰ در ایالات متحده آمریکا، ۹٪ کل جمعیت یعنی حدود ۲۵ میلیون کارگر برای یک جامعه بیش از ۲۲۵ میلیونی کالا می‌ساختند. ۶۵ میلیون کارگر باقی‌مانده یا به کارهای خدماتی مشغول و یا با هلاطم و نهادهای یعنی اطلاعات سر و کار داشتند. در بسیاری از این کشورها تفاوت و تمایز میان کارگر و کارمند رو به کاهش است. واژه‌های کارگر و کارمند دیگر واژه‌های نارسایی برای توضیح موقعیت اجتماعی بسیاری از کارکنان می‌شوند. تضاد میان شهر و ده نسبت به اوایل قرن بیستم به نفع بارزی کاهش پیدا کرده است و در برخی کشورها حتی معنای کلاسیک خود را از

دست داده است. "نقر" و "مسکنت" واژه‌های ناهنجاری برای توصیف مشکلات و ناهنجاری‌های زندگی اکثریت مردم برخی کشورها شده است. افزایش تصاعدی مالیات بر درآمدها، آموزش و پرورش همگانی با حمایت دولت، بیمه‌های اجتماعی برای امور مختلف نشانه‌های جدی از دموکراتیزه شدن مالکیت و اقتصاد در برخی از این کشورهاست. دیگر خوراک و پوشاک و بهداشت ابتدایی، اولین مشکل و اولین مسئله اکثریت مردم نیست. بر بستر رشد بی‌سابقه نیروهای مولده و تولید در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، زمینه اجبار ناشی از ضرورت تامین حداقل معیشت از بین می‌رود و چشم‌انداز نیاز به کار مستقل از وجه معاش بوجود می‌آید. در این کشورها مسایل و مشکلات کاملاً جدیدی این مردم را در تنگنا قرار داده است و آنها را به مبارزه علیه مناسبات حاکم سوق می‌دهد. دموکراسی در این کشورها را دیگر نمی‌توان با واژه دموکراسی بورژوازی قرون گذشته توضیح داد چرا که جنبه اجتماعی و مردمی بخود می‌گیرد. حتی نمی‌توان با دموکراسی اوایل قرن بیستم توضیح داد. اگر به تاریخ مراجعه کنیم متوجه خواهیم شد که "حق رای به مردان در اکثر موارد تنها بین قرن نوزدهم و جنگ اول داده شد، در حالیکه رسیدن به حق رای همگانی و مساوی از آن هم دیرتر بود. (آلمان در سال ۱۹۱۹، سوئد در ۱۹۲۰، فرانسه ۱۹۴۵، بریتانیا در ۱۹۴۸) و اما در اکثر دیگر نقاط جهان حق رای اگر هم معمول شد تنها پس از جنگ جهانی دوم بود" (ص ۳) جامعه شناسی سیاسی - باتامور) در صورتیکه در آستانه قرن بیست و یکم، سخن بر سر دموکراتیزه شدن تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است. به نظر می‌رسد سیمه آتقد ر پرزور است که حتی آقای بوش نیز وقتی که به سمت ریاست جمهوری رسید اعلام کرد که دیگر دوران دیکتاتوری گذشته است. بر اثر رشد علوم و فنون بر بستر انباشت کمیت‌های تاریخی رشد و گسترش نیروهای تولیدی، اجتماعی شدن کار و تولید دست‌آوردهای ناشی از آن در قرن بیستم، تضادهای نوینی در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی و کشورهای در حال توسعه بوجود آمده است و جهان بشری در معرض چرخش نوین قرار دارد. سرعت دگرگونی‌ها و تحولات و ابعاد و عظمت آنها بگونه‌ایست که اساساً به هیچیک از مراحل تاریخی جامعه بشری قابل مقایسه نیست. انسان از بدر پیدایش تا کنون چنین تاریخ پرشکوهِی نداشته است. دنیای جوان کیفیتاً نوینی

در بطن جهان کهن شکل گرفته. جهان شاهد زایش کیفیت نوین است. حق و ابعاد تحولات در قرن گذشته، بویژه در چند دهه گذشته بگونه‌ایست که دیگر در پوسته مناسبات سرمایه‌داری اوایل قرن بیستم، و در پوسته مناسبات سوسیالیسم دولتی نمی‌گنجد. اما مسئله این است، آیا مناسبات سرمایه‌داری که هسته اصلی آنرا، مالکیت خصوصی تشکیل می‌دهد، در چشم‌انداز قابل پیش‌بینی جای خود را به مناسباتی مبتنی بر مالکیت اجتماعی در اشکال گوناگون خواهد داد؟ آیا همه یا اکثریت اعضای جامعه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به صاحبان حقوقی و واقعی ثروت و قدرت اجتماعی که محصول کار و رنج خودشان می‌باشد، بدل خواهند شد؟ آیا "از خود بیگانگی انسان" این زخم بزرگ انسان، در این کشورها در چشم‌انداز قابل پیش‌بینی پایان خواهد یافت؟ آیا همه یا اکثریت اعضای جامعه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، بطور حقوقی و واقعی، نه صرفاً بشکل هر چند سال یکبار رای دادن، در اداره امور تولیدی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشارکت فعال، آگاهانه و مستقیم خواهند داشت؟ آیا علم و تفکر علمی، جایگزین جهالت و مذهب و تفکر غیر علمی خواهد شد؟ و اما مالکیت دولتی در کشورهای سوسیالیستی نیز حداقل از دهه ۶۰ و ۷۰ به اینسو بطور قطع به مانع عمده در برابر رشد و شکوفایی جوامع سوسیالیستی بدل گردیده است. جامعه دیگر در مناسبات سوسیالیسم دولتی نمی‌گنجد و طالب بازسازی در تمام مجموعه مناسبات مالکیت است. مسئله در کشورهای سوسیالیستی، این است که آیا مناسبات مبتنی بر مالکیت دولتی در این کشورها جای خود را به مناسبات سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی خواهد داد؟ آیا مالکیت دولتی که محصول کار و رنج همه یا اکثریت اعضای این جوامع است در شکل دیگری در اختیار مستی از افراد قرار خواهد گرفت؟ یا مالکیت دولتی هم به لحاظ حقوقی و هم به لحاظ واقعی، در اشکال گوناگون اجتماعی شده و واقعاً در تصاحب همه یا اکثریت اعضا جامعه قرار خواهد گرفت؟ آیا در چشم‌انداز قابل پیش‌بینی این کشورها به مشکلات خود فائق خواهند آمد؟ آیا در این کشورها "از خود بیگانگی انسان" پایان خواهد یافت؟ آیا مردم بطور حقوقی و واقعی نه بصورتی که تا کنون وجود داشت، در اداره امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور مشارکت، آگاهانه فعال و مستقیم خواهند داشت؟ آیا علم جای مذهب و دگم‌های ایدئولوژیک را خواهد گرفت؟

البته پاسخ‌هایی به این سؤالات به کار تحقیقی و مطالعات همه جانبه‌ای نیازمند است و طبعاً از همه یک فرد خارج است. چنین کار بزرگی قطعاً تنها در پرتو همفکری و همکاری و مباحثه و مقایسه آزاد اندیشه‌ها مقدور و میسر است. اما اینکار مانع از این نیست که هر کدام از ما، نتیجه مطالعات و تعمق و تفکر خود را با دیگر دوستان که در این راه تلاش می‌کنند در میان نگذاریم. بنظر می‌رسد در برابر سؤالات فوق، حرف بیهوده‌ای نیست اگر بگوئیم که در مرحله کنونی تکامل جامعه بشری، چشم‌انداز پیدایش جوامعی با ساختار مختلط چندگانه پدیدار می‌گردد. هم در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و هم در کشورهای سوسیالیستی، شاهد پیدایش عناصر و عوامل از ساختارهای گوناگون هستیم. ما از یکسو شاهد گسترش عناصر و عوامل سوسیالیستی در سرمایه‌داری پیشرفته هستیم که بر بستر انباشت کمیت‌های تاریخی رشد و تکامل ابزار تولید و انسان و علم و فن و بر اثر تلاش و مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میلیون‌ها انسان در راه دموکراسی، عدالت اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده‌اند از سوی دیگر در کشورهای سوسیالیستی، شاهد آتجهان تحولاتی هستیم که نه تنها اشکال و بافت‌های بیرونی حیات اقتصادی و نه تها ترکیب و وظایف ارگانه‌ای مرکزی و مدیریت و سیستم اهرم‌های مالی اعتباری را با همه اهمیتشان در بر می‌گیرد، بلکه در شالوده سیستم اقتصادی نیز سوخ می‌کند و تمام مجموعه مناسبات مالکیت را با تمام فنا و تنوع انکشاف و نوسازی می‌کند و کشورهای سوسیالیستی را بسوی جامعه مختلط چند ساختاری حرکت می‌دهد. اینکه در کدام کشور این روند، چگونه طی خواهد شد، اینکه در هر یک از کشورهای سوسیالیستی کدام بخش مالکیت و اقتصاد نقش اصلی و تعیین‌کننده را ایفا خواهد کرد به پارامترهای متعدد، گوناگون و متغییر داخلی و خارجی در هر کشور بستگی دارد که ما نمی‌توانیم از هم اکنون با قطعیت تشخیص دهیم. باید خاطر نشان ساخت که این تصور غلط خواهد بود اگر همان کنیم که در چشم‌انداز قابل پیش‌بینی، سرشت استثمارگرانه سرمایه‌داری و مناسبات سرمایه‌داری که هسته اصلی آنرا مالکیت خصوصی سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد جای خود را به مناسبات سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت اجتماعی در اشکال گوناگون خواهد داد. آنچه که بنظر می‌رسد این است که سمت همومی روند رشد و تحولات در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، گسترش هر چه بیشتر عناصر و عوامل سوسیالیستی در بطن نظام

ضداخلاقی است و شایسته انسان معاصر نیست.

اگر صاحبان سرمایه‌های فرا بزرگ و دولت مردان و روسای کشورهای مجهز به این سلاح‌ها هنوز هم برای دفاع از منافع حقیر "حیاتی خود" حاضرند به بازی با دگمه‌های لعنتی و حیات برافکن سلاح‌های هسته‌ای ادامه دهند و با فشار ارادی یا غیر ارادی کره خاکی ما را به گورستان بدل سازند، رهبران و طرفداران بشریت، تمدن، علم و عقل سلیم نباید به این بازی ضد انسانی تن دهند. نباید تحت عنوان دفاع از بشریت در برابر تجاوز گریه‌های امپریالیستی، سلاح‌هایی را که وجودشان بالقوه حیات بشریت را به مرگ و نابودی تهدید می‌کند، حفظ کرد.

دیروز تضاد دو اردوگاه امپریالیسم و سوسیالیسم بهانه‌ای بود برای تجهیز به سلاح‌های هسته‌ای، امروز و قتیکه کشورهای سوسیالیستی هسو پیمان ورشو، یکی پس از دیگری دچار تحولات همیقا دموکراتیک و مسالمت آمیز می‌شوند و شیخ ساخته شده خطر "تهدید خصم" در حال محو شدن است و هلت وجودی پیمان ورشو زیر سؤال می‌رود، دیگر برای اعضای تجاوزگر پیمان ناتو، هیچ بهانه‌ای برای حفظ پیمان تجاوزگرانه و امپریالیستی باقی نمی‌ماند، دیگر بعید بنظر می‌رسد که جهان مسلح، تاب ایستادن و مقاومت در برابر نیاز بشریت برای بقا و حفظ خود دستاوردهای تاریخی و جهانی‌اش داشته باشد.

سوسیالیستی مجهز به سلاح‌های هسته‌ای، بلکه تک تک این کشورها در کشتی نابودی خود نیز نشسته‌اند.

مسئله فقط بود یا نبود این یا آن بلوک بندی، بود یا نبود بشریت نیست بلکه بود یا نبود صاحبان سلاح‌های ضد بشری هسته‌ای مطرح است. امروز اگر برای بشریت ترقیخواه و تمامی نیروهای انسان دوست، بقا بشریت و تمامی دست‌آوردهای مادی و معنوی تاریخی و جهانی‌اش مطرح است و از اینرو خواهان محو فوری سلاح‌های هسته‌ای هستند، صاحبان سلاح‌های هسته‌ای ضد بشری نفع شان در آن است که برای حفظ و بقای خود هم شده، به تعقیب درباره این خطر حیات برافکن بنشینند.

اگر صاحبان سرمایه‌های فرا بزرگ، دولت مردان و روسای کشورهای سرمایه‌داری مجهز به سلاح‌های هسته‌ای، به این حقارت ضداخلاقی آلوده‌اند که برای دفاع از منافع "حیاتی خود" و به بهانه خطر کمونیسم، مجهز به این سلاح‌ها شوند و بدین وسیله سرنوشت بشریت را بالقوه در معرض خطر نابودی قرار دهند، رهبران و دولت مردان مدعی طرفدار انسان و انسانیت و صلح و سوسیالیسم، هیچ توجیه اخلاقی و انسان دوستانه‌ای برای تجهیز به این سلاح‌های ضد بشری ندارند.

تهدید سرنوشت بشریت به نابودی در هصر دانش و خرد و انقلابات علمی - فنی، مظهر جنون، جهالت و ارزش‌های

صورتیکه دموکراتیزه نشود، بشریت شاهد فجایع و انفجارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزرگ و دردناکی خواهد شد.

دموکراتیزه شدن مناسبات میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال رشد و توسعه، بیش از هر زمان دیگر به ضرورت هینی بدل شده است. در حالیکه هر روز ۴۰ هزار کودک خردسال در جهان در حال رشد و توسعه از گرسنگی و فقدان بهداشت لازم جان خود را از دست می‌دهند و صاحبان سرمایه‌های فرا بزرگ به گوساله‌ها و گوسفندهای خود کرم و پودر شیر می‌دهند، مردم جهان گرسنه، قطعاً به این مناسبات ضد دموکراتیک، ظالمانه و بیدادگرانه سرمایه‌داری پیشرفته تن نخواهند داد. من با این نظر آقای ابراهیم فخرایی که در مقدمه کتاب "سردار جنگل" نوشته، موافقم که: "در دنیای امروز باید خردمندانه و دوراندیشانه و واقع بینانه فکر کرد و نباید ارزش‌ها انسانی را تا سرحد "ناجیه تاریخی" تنزل داد. شاید قبول این مسئله خیلی دشوار نباشد که یک سیستم همکاری نوین که ضامن نظام همومی جهانی باشد رافع همه ترس‌ها و دلهره‌ها است" (ص ۱۳ سردار جنگل، نوشته ابراهیم فخرایی).

اما جهان مسلح نیز در معرض دگرگونیهای عظیمی قرار گرفته است و دیگر در برابر نیاز بشریت به بقا و رشد و استفاده از دستاوردهای عظیم تاریخی - جهانی و تیر دست آوردهای انقلاب علمی و فنی، تاب مقاومت نخواهد داشت. مردم جهان در هصر خرد و دانش نمی‌توانند شاهد این باشند که بر اثر یک تصمیم سیاسی این یا آن کشور، این یا آن بلوک بندی سیاسی - نظامی تحت عنوان و مضامین مختلف سیاسی و ایدئولوژیک دفاع از سرمایه‌داری یا سوسیالیسم، دفاع از منافع حیاتی یا صلح بر اثر یک اشتباه، یک قدم ارزیابی نشده، یک اختلال فنی در مدار سلاح‌های هسته‌ای، یا ... زندگی بشر و آنچه بوی تعلق دارد و مجموعه مدنیته‌ای که طی قرن هادر کره خاکی ما بوجود آمده است به یکباره دود و قبار شده و به نابودی کشیده شود.

موضوع خطر سلاح‌های هسته‌ای جدیتر از آنست که بتوان تمهیز به آن را با وجود "اردوگاه‌های" متخاصم و متضاد امپریالیسم و سوسیالیسم توجیه کرد. در چند سال اخیر میخائیل گارباچف گام‌های مهم و جدی در راستای کاهش این خطر برداشته و موفقیت‌هایی نیز بدست آورده است. او خطاب به رهبران کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته که به سلاح‌های هسته‌ای مجهز هستند گفت که ما هر دو در یک کشتی نشسته‌ایم، ولی واقعیت این است که نه تنها کشورهای سرمایه‌داری و

سرمایه‌داری در راستای پیدایش ساختار مختلط در آن است، اینکه این روند چه زمانی به روند مسلط بدل خواهد شد و مناسبات سرمایه‌داری متعلق به نیمه اول قرن بیستم کی و چگونه جای خود را به جامعه‌ای مختلط چند ساختاری خواهد داد. فعلاً قابل ارزیابی نیست و نمی‌توان و نباید قیاس‌گویی کرد. در همین حال روند انترناسیونالیزاسیون تولید و روند همگرایی اقتصادی میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای سوسیالیستی و نیز دیگر کشورها، بمثابة روند هینی و کلیدی هصر کامپیوتر و هصر اطلاعات، زمینه مساعدی برای پیشرفت روند جامعه مختلط فراهم می‌سازد. دیگر هصر تنگ و ضد دموکراتیک "بازار مشترک" و "کومکن"، حصار شکننده‌ای در برابر تحولات بزرگ و عظیمی است که در برابر دیدگان ما جریان دارد و تاب مقاومت در برابر این تحولات بزرگ را نخواهد داشت. این دیوارها نیز همانند دیگر دیوارها و سدهای ضد دموکراتیک در جهت دموکراتیزه شدن فرو خواهند ریخت. می‌گویند سال ۱۹۹۴ اروپای متحد تشکیل خواهد شد. اگر چنین شود، بعید بنظر می‌رسد که کشورهای سرمایه‌داری اروپایی، بتوانند، کشورهای اروپای شرقی را از پیوستن به این روند و تحول باز بدارند. دیگر دیوارهای دو "اردوگاه"، بزرگ متخاصم و متضاد که ظاهراً نفوذناپذیر و خلل ناپذیر جلوه داده می‌شدند از بیرون نفوذپذیر از آب در آمدند. من گمان ندارم که تحولات همیقا دموکراتیک و مسالمت جوینده‌ای که در کشورهای سوسیالیستی جریان دارد، تاثیری در روند دموکراتیزه شدن حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری و دموکراتیزه شدن مناسبات میان مجموعه کشورهای صنعتی و پیشرفته با کشورهای در حال رشد و توسعه نخواهد داشت. ریزش سدهای ضد دموکراتیک در کشورهای سوسیالیستی، میان کشورهای سوسیالیستی و ریزش دیوارهای ضد دموکراتیک میان "اردوگاه" امپریالیسم و سوسیالیسم، ریزش دیوار برلین و دیگر دیوارهای جدایی، طبیعا ریزش سدها و مناسبات ضد دموکراتیک میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته با کشورهای در حال رشد و توسعه به اصلاح جهان سوم را نیز بشارت می‌دهد.

مناسبات ضد دموکراتیک میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته با کشورهای در حال رشد و توسعه و مناسبات ضد دموکراتیک میان جمهوریهای برخی کشورهای سوسیالیستی مثل شوروی، در

پیروزی احزاب بورژوائی

در انتخابات پارلمانی مجارستان

(۸ درصد) و حزب دمکرات مسیحی (۶ درصد) رای آوردند. حزب سوسیالیست متحده کارگران و حزب سوسیال دمکرات قادر به عبور از مانع ۴ درصدی نشده و به این ترتیب نماینده‌ای در روال انتخابات در دور دوم نیز چنین باشد آنگاه یک موقعیت "پات" در کشور پدید خواهد آمد زیرا هیچ کدام از دو حزب قدرتمند قادر نیست بدون مشارکت دیگری دولت را تشکیل دهد و تا کنون هر دو حزب همکاری با یکدیگر را رد کرده‌اند.

هفته گذشته نخستین دور انتخابات پارلمانی در مجارستان پایان یافت. در این دور از انتخابات، حزب محافظه کار و دست راستی "مجمع دمکراتیک مجارستان" با کسب حدود ۴۵ درصد آرا و "اتحاد دمکراتهای آزاد" که بعنوان یک حزب لیبرال دمکرات ارزیابی میشود با کسب بیش از ۴۰ درصد آرا به قوی ترین احزاب کشور تبدیل شدند. بدنبال این احزاب "حزب کشاورزان" (۱۳ درصد)، "حزب سوسیالیست مجارستان" (۱۱ درصد)، "اتحاد دمکراتهای جوان"

هلموت کهل؛ برنده انتخابات آلمان شرقی

بقیه از صفحه ۱۴

انتخاب شد. هانس مودرو نخست وزیر جدید نیز در شمار رهبران جدید برگزیده شد. کنگره نام "حزب سوسیالیسم دموکراتیک" (ح.س.د.) را برگزید و ضمن انتقاد پیگیر از مشی گذشته ح.س.م.آ.، تدوین برنامه جدیدی را در دستور کار یک کمیسیون گذاشت. کنگره تصویب کرد که سوسیالیسم دموکراتیک با چهره‌ای انسانی، پلاتفرم جدید کار حزب باشد.

با اینکه رهبری جدید ح.س.د. نهایت تلاش خود را به کار برد تا دگرگونی واقعی در برنامه، ساختار و اسلوب کار حزب را تا جایی که ممکن است به معرض قضاوت مردم بگذارد، بار سنگین گناهان گذشته، نگذاشت که اکثریت مردم، لاقلاً امروز، امکان دیگری به حزب بدهند تا با اجرای خط مشی جدید، راه نو سازی سوسیالیسم را در پیش گیرد.

از آغاز شدت گرفتن بحران در آلمان شرقی، دولت بن و احزاب سیاسی آلمان فدرال بیگار ننشسته بودند. نخست، گروه کوچکی بعنوان "حزب سوسیال دموکرات آلمان" در آلمان شرقی اعلام موجودیت کرد و پس از چند هفته، مورد حمایت گسترده "حزب سوسیال دموکرات آلمان" (ح.س.د.) قرار گرفت. سوسیال دموکراتهای آلمان شرقی، دست به تلاش وسیعی برای احیای سنت فعالیت سوسیال دموکراسی در این کشور زدند. لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۴۶، حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات آلمان در مناطق تحت اداره ارتش سرخ وحدت کردند و از این وحدت، "حزب سوسیالیست متحد آلمان" ایجاد شد. چهل و سه سال پس از این وحدت، باز شدن فضای سیاسی در آلمان شرقی، زمینه مساعدی برای رشد سریع جنبش سوسیال دموکراتیک فراهم آورد. حزب سوسیال دموکرات آلمان شرقی، که در نخستین کنگره خود همان نام و مخفف حزب سوسیال دموکرات آلمان

فربی را برای خود برگزید، در کوتاه‌ترین مدت تبدیل به یک نیروی سیاسی جدی شد که تا قبل از انتخابات ۱۸ مارس، انتظار

زیر سایه هونکر مدارج ترقی را طی کرده بود، پیرو بی‌خداشه مشی کهنه به شمار می‌رفت. وی با موضع‌گیری صریح در دفاع از سرکوب جنبش دموکراسی در چین، حد وفاداری خود را به دگم‌های دهها ساله، نشان داده بود. با این حال، دبیر کل جدید ح.س.م.آ. یک سلسله تدابیر اصلاحی نظیر آزادی مسافرت را اعلام کرد. در دوره زمامداری کرتس، هانس مودرو چهره محبوب و اصلاح طلب حزب به عنوان نخست وزیر انتخاب شد، و تدارک کنگره ح.س.م.آ. برای تغییر بنیادین مشی آن، آغاز گردید. اما همه اقدامات کرتس، دارای این مشخصه بارز بود که دیرتر از موعد انجام می‌گرفت. وقتی دولت اعلام کرد در حال بررسی قانون جدید مسافرت است، مدتها بود که شهروندان آلمان شرقی خود را سا آزادی مسافرت را از طریق کشورهای همسایه به دست آورده بودند، و هنگامی که اعلام شد اجازه سفر به غرب صادر می‌شود، دیگر هجوم به مرزها انتقار گسترده بود که هملا هیچ ارگانی قادر به صدور و کنترل اجازه خروج نبود.

تا اوایل دسامبر، رهبری ح.س.م.آ. کماکان در دست کسانی بود که سالها، پایگاه اصلی حکومت هونکر را تشکیل می‌دادند. کمیته مرکزی حزب، قادر به واکنش به موقع در برابر تحولات سریع کشور نبود هر روز هزاران تن از اعضای حزب استعفا می‌دادند. بالاخره کل کمیته مرکزی در سوم دسامبر ۱۹۸۹، کناره‌گیری کرد و جای خود را به یک کمیته تدارک کنگره داد. هونکر و اکثر اعضای دفتر سیاسی او، بدنبال انتشار اخباری دایر بر سوءاستفاده‌های مالی آنها از مقامشان، از حزب اخراج شدند. رهبری موقت حزب به عهده چهره‌های اصلاح طلب قرار گرفت. در کنگره، ساختار حزب دگرگون شد و به جای کمیته مرکزی، هیات رهبری انتخاب گردید. گرگور گیزی وکیل دهایی که سالها دفاع از متهمان سیاسی را برعهده داشت و به داشتن موضع انتقادی در برابر حکومت شهرت داشت، به عنوان صدر حزب

می‌رفت به بزرگترین حزب آلمان شرقی تبدیل شود. این حزب، از حمایت مالی و سیاسی سوسیال دموکراتهای آلمان غربی مانند تامین مخارج چاپ و پخش نشریات و پوسترها، اعزام سخنران و مبلغ و انعکاس گسترده مواضع خود در رسانه‌های گروهی غربی تحت نفوذ سوسیال دموکراتها، بهره‌مند بود. سوسیال دموکراتها، زودتر از همه احزاب دیگر آلمان غربی، نیروی سیاسی مورد حمایت خود در آلمان شرقی را یافتند. در مقابل، "اتحاد دموکرات مسیحی" (ا.د.م.)، حزب هلموت کهل، صدراعظم آلمان فدرال و "حزب دموکرات آزاد" (ح.د.آ.)، حزب هانس دیتريش گنشر، وزیر خارجه این کشور، در جستجوی دوستان سیاسی خود در آلمان شرقی با مشکلاتی مواجه بودند.

"اتحاد دموکرات مسیحی" (ا.د.م.) که پس از جنگ جهانی دوم در سراسر آلمان به عنوان یک حزب سیاسی بورژوازی و وارث سنن محافظه‌کارانه تاسیس شد، پس از تجزیه آلمان به دو کشور مستقل، در هر دو کشور به حیات خود ادامه داد. در حالی که جناح راست این حزب در آلمان غربی به رهبری آدناوئر سیاست احیای سرمایه‌داری آلمان را به اجرا درآورد، ا.د.م. در آلمان شرقی رهبری ح.س.م.آ. در دولت را پذیرفت و به عضویت بلوک احزاب مدافع سوسیالیسم در این کشور درآمد. در دهه ۴۰، چنین گرایش‌هایی که اکنون بسیار فرب به نظر می‌آید، تعجب‌آور نبود. حمایت بیدریغ سرمایه‌داران آلمانی از هیتلر، سرمایه‌داری را آنچنان بدنام کرده بود که حتی ا.د.م. در نخستین برنامه خود (که آدناوئر هم در تدوین آن شرکت داشت)، به صراحت اهداف سوسیالیستی را گنجانده بود. در حالی که این لفاظی در آلمان غربی دیری نپایید و جای خود را به سیاست متعارف یک حزب محافظه‌کار داد، در آلمان شرقی، حضور ارتش سرخ و قرار گرفتن دولت در دست ح.س.م.آ.، دموکرات مسیحی‌ها را وادار کرد نقش متحد کوچک‌تر کمونیستها در یک جبهه مدافع سوسیالیسم را برعهده بگیرند. جالب اینجاست که سایر احزاب

بورژوازی نیز همین مشی را در پیش گرفتند. "حزب لیبرال-دموکرات آلمان" (ح.ل.د.آ.)، عهده‌دار جلب حمایت شهروندان دارای طرز فکر لیبرالی از نظام سوسیالیستی شد. "حزب تاسیونال-دموکرات آلمان" (ح.ن.د.آ.)، بدین منظور تشکیل گردید که پتانسیل ملی-گرا در کشور را به سود تحکیم سوسیالیسم کانالیزه کند، و بالاخره "حزب دموکراتیک دهقانان آلمان" (ح.د.د.آ.) در مناطق روستایی به نفع پذیرش رهبری کمونیستها در نظام جدید، فعالیت می‌کرد. کمونیستها، در تشکیل این جبهه واحد، از یک ویژگی تاریخی در آلمان بهره گرفتند: سنت اطاعت و فرمانبرداری در میان اقشار و طبقات میانه، سنتی که همواره زمینه مساعدی برای سلطه یافتن حکومت‌های خودکامه در آلمان محسوب می‌شده است.

احزاب بلوک. مزبور، چهل سال بدون خدشه ثبات نظام سیاسی آلمان شرقی را تامین کردند. در این بلوک، به معنای واقعی هژمونی کمونیستها برقرار بود و کسی جرات مخالفت با تصمیمات دفتر سیاسی ح.س.م.آ. را نداشت. نباید تصور کرد که احزاب متحد کمونیستها در این بلوک، دستجاتی پوشالی و ساختگی بودند، نه، چنین نبود. این احزاب، هر کدام دهها هزار عضو، دفاتر و تشکیلات مجهز، ارگانهای مطبوعاتی و امکانات مالی گسترده در اختیار داشته و دارند. در لیست واحد انتخاباتی بلوک متحد، که در انتخابات همواره بیش از ۹۹ درصد آرا را کسب می‌کرد، تعداد زیادی از اعضای این احزاب گنجانده می‌شدند. این احزاب، ساختگی و پوشالی نبودند زیرا در طول دهها سال، یک گرایش نیرومند و واقعی در میان مردم آلمان شرقی را نمایندگی می‌کردند: گرایش اطاعت و تسلیم در برابر قدرت حاکم، به رقم اعتقادات و گرایشهای واقعی.

از همین رو، این احزاب نمی‌توانستند آغازگر جنبش نوین برای دموکراسی باشند. در طول چهل سال، "وزارت امنیت دولتی" شرایطی فراهم آورده بود که شرکت در فعالیت‌ها علیه دولت، دلیل کافی برای محکومیت به زندان و محروم شدن از امکانات اجتماعی به حساب می‌آمد. تقریباً همه فعالین سیاسی ضد دولتی در

توپخانه سنگین تبلیغاتی که در ماهها و هفته‌های گذشته از همه سو متوجه ح.س.د. بود، کسب نزدیک به یک میلیون و هشتصد هزار رای برای این حزب یک موفقیت محسوب می‌شود.

رهبران ح.س.د. مهمترین وظیفه حزب در ماههای آتی را مقاومت در برابر تلاشهای راست علیه دستاوردهای اجتماعی در آلمان شرقی اعلام کرده است. دولت هلموت کهل و راستگرایان آلمان شرقی برای تحقق اصل ۲۳ قانون اساسی آلمان فدرال فعالیت می‌کنند. طبق این اصل، پارلمان آلمان شرقی با اکثریت دو سوم آراء تقاضای پذیرفته شدن به جمهوری فدرال آلمان را می‌کند و سپس، قوانین آلمان غربی شامل آلمان شرقی نیز خواهند شد. معلوم نیست در صورت تحقق این راه، تکلیف دعاوی صاحبان سابق کارخانه‌ها، مزارع و ساختمانهای آلمان شرقی را کدام مرجع تعیین خواهد کرد. هنوز هیچ کس به این پرسش پاسخ نداده است که چند میلیون نفر از مردم آلمان شرقی به علت "سود ندادن کارخانه‌ها" شغل خود را از دست خواهند داد. حقوق اجتماعی زنان که با قرب قابل مقایسه نیست چه خواهد شد؟ نتیجه انتخابات ۱۸ مارس، افق روشنی در رابطه با این مسائل، نشان نمی‌دهد. برای این حزب در آلمان شرقی، مهمترین از همه این است که تا چه حد خواهد توانست از تحقق "تاجرپرست" جلوگیری کند و در این میان، نقش سوسیال دمکراتها اهمیت می‌یابد. بدون آرای حزب سوسیال دمکرات، تحقق اکثریت دو سوم آراء به سود "الحاق" ممکن نیست. سوسیال دمکراتها در آلمان، یک بار دیگر در آستانه یک آزمون تاریخی قرار گرفته‌اند.

با انتخابات ۱۸ مارس آلمان شرقی، روند فراگیری که با کاهش چشمگیر نفوذ چپ مشخص می‌شود، ادامه یافت. پیش از این در لهستان، انتخابات نتایج مشابهی داشت. برای چکسلواکی، مجارستان و رومانی نیز که در ماههای آینده انتخابات خواهند داشت، به سختی می‌توان روند دیگری پیش‌بینی کرد. در اروپا، شرایط جدیدی پدید آمده است. فروپیزی بسیاری از باورها و تکیه‌گاه‌ها از آن‌ها که هدف و معنای زندگی خود را پیکار در راه سوسیالیسم می‌دانند و چشم به آینده دارند، تحمل بار سنگینی را می‌طلبند.

آلمان شرقی کافی بوده است. ا.د.م. نزدیک به ۴۱ درصد آراء، ا.آ.د. در حدود ۶ درصد و ح.د. کمتر از یک درصد آراء را کسب کردند و توانستند در مجموع با بیش از ۴۸ درصد، به پیروزی غیر منتظره‌ای دست یابند. "اتحاد برای آلمان"، که نام این ائتلاف سه‌گانه است، برنده اصلی انتخابات محسوب می‌شود و به احتمال زیاد، لوتار دمزپر، رهبر ا.د.م. همدار تشکیل کابینه خواهد شد. محافظه‌کاران به اتفاق لیبرالها که کمتر از ۵ درصد آراء را کسب کردند، در "مجلس خلق" اکثریت مطلق خواهند داشت. این دو جریان سیاسی بلافاصله پس از انتخابات اعلام کردند که ائتلاف خواهند کرد.

کسب تنها ۲۳ درصد آراء توسط سوسیال دمکراتها، برای همه غیر منتظره بود. تا مدتها، نتایج نظرخواهی‌ها حاکی از آن بود که در میان آندسته از مردم آلمان شرقی که تصمیم خود را در مورد انتخابات گرفته بودند، ح.س.آ. بیشترین طرفدار را دارد. دلیلی برای تردید در صحت این نظرخواهی‌ها وجود ندارد. قابل تصور است که اکثریت رای‌دهندگان به نیروهای محافظه‌کار، در آخرین روزها تصمیم خود را گرفته‌اند. و این تصمیم، به اعتقاد اکثر ناظران، نه تصمیمی به سود جبهه به سرعت سرهم بندی شده راست در آلمان شرقی، بلکه تصمیمی به طرفداری از دولت هلموت کهل، به طرفداری از الحاق هر چه سریع‌تر آلمان شرقی ۱۷ میلیونی به آلمان غربی ۲۶ میلیونی است.

"حزب سوسیالیسم دمکراتیک" (ح.س.د.) از پیش از انتخابات، خود را آماده ایفای نقش اپوزیسیون در پارلمان آلمان شرقی کرده بود. بدون تردید، مسئولیت کاهش شدید نفوذ این حزب تا حد ۶ درصد آراء، به همه رهبران فعلی ح.س.د. نیست. ح.س.د. با اخراج اکثریت اعضای رهبری پیشین، با دگرگونی رادیکال کلیه اصول برنامه‌ای و اساسنامه‌ای خود، و با در پیش گرفتن اسلوبی به کلی نوین در مبارزه و فعالیت سیاسی، هرآنچه در توان داشت برای گسست قطعی از میراث بوروکراتیسم انجام داد. با در نظر گرفتن

به سمت سوسیالیسم دمکراتیک، باقی نماند. محک قضاوت مردم درباره سوسیالیسم، نظامی بود که چهل سال آزموده بودند، آنهم در مقایسه با آلمان غربی که دارای نیرومندترین اقتصاد جهان سرمایه‌داری است. دیگر گوش شنوایی برای سخنان روشنفکرانی که مردم را به تجربه کردن مسیری متفاوت از آلمان غربی فرا می‌خواندند، وجود نداشت. برای این مردم، قبل از همه یک چیز مهم بود: "آزمایش کافی است." برای کانالیزه کردن این روحيات و گرایش نیرومند ضد سوسیالیستی، در برابر نیروهای راستگرای حاکم بر آلمان غربی فرصت کمی باقی بود. در حالی که سوسیال دمکراتها کارزار انتخاباتی را آغاز کرده بودند، هلموت کهل هنوز بدنبال جریان یا جریاناتی بود که بتواند در انتخابات آلمان شرقی از آنها حمایت کند. این فرصت، به ویژه وقتی تنگتر شد که دولت و اپوزیسیون آلمان شرقی با توجه به ادامه موج مهاجرت از این کشور و تشدید بحران اقتصادی، تصمیم گرفتند موافقت با پارلمانی را از ششم ماه مه به هجدهم مارس جلو بکشند.

بالاخره پس از مدتی بلاتکلیفی، کهل توانست اتحادی از سه جریان محافظه‌کار، سرو سامان دهد: اتحاد دمکرات مسیحی، که با فراموش کردن سریع اتحاد چهل ساله‌اش با کمونیستها، مشی متفاوتی در پیش گرفت؛ "اتحاد اجتماعی آلمان" (آ.آ.ا.)، یک حزب جدیدالتاسیس با مواضع راست‌تر از همه احزاب دیگر؛ و بالاخره، "حرکت دمکراتیک" (ح.د.)، تنها جریان محافظه‌کار برآمده از گروههای سازمانده دگرگونی و تظاهرات سیاسی در پاییز ۸۹. لیبرالها به رهبری گنشرو لامبسدورف نیز "دوستان" خود را در آلمان شرقی یافتند. یک اتحاد سه‌گانه از حزب سنتی لیبرال دمکرات (که آنهم سالها در "بلوک" عضویت داشت) و دو حزب لیبرال دیگر، بدین ترتیب، همه احزاب همدم آلمان غربی متحدان خود را در آلمان شرقی پیدا کردند، و یا، به تعبیر ناظران منتقد، خریدند.

نتیجه انتخابات یکشنبه ۱۸ مارس نشان داد که همین فرصت اندک برای پیروزی راست در

سالهای اختناق، اعضای گروههای متجایل به چپ بودند که آلمان سوسیالیستی خود را در الگوی استالینی نظام حاکم بر آلمان شرقی نمی‌دیدند. کار دشوار در شرایط نیمه مخفی و مخفی، با روحیه و حال و هوای محافظه‌کاران جور در نمی‌آمد. به ویژه در آلمان که سنت اطاعت و فرمانبرداری بسیار نیرومند است، همه معدودی که جرات سازمانگری و تبلیغ علیه رژیم حاکم را به خود می‌دادند، همدتابه طیف سیاسی چپ تعلق داشتند. نیروهای سیاسی محافظه‌کار، تنها پس از ایجاد فضای باز سیاسی و امکان فعالیت هتلی در پاییز سال ۱۹۸۹ بود که وارد عرصه فعالیت مستقل در آلمان شرقی شدند. چهار حزب متحد کمونیستها، یکی پس از دیگری از مدافعان سوسیالیسم به طرفداران پر و پا قرص "اقتصاد آزاد" و "پلورالیسم" تبدیل گشتند. در کنار این حزب، چند گروه محافظه‌کار دیگر نیز به سرعت شکل گرفتند. اما ویژگی این گروههای جدید این بود که نه از سابقه حیثیت‌آور مبارزه برای دمکراسی در سالهای گذشته برخوردار بودند و نه از امکانات مالی و تشکیلاتی احزاب چهارگانه بلوک متحد کمونیستها.

این در حالی بود که در میان مردم، زمینه گسترش ایده‌های راست و محافظه‌کارانه، به سرعت گسترش یافت. فضای دمکراتیک پس از کناره‌گیری هونکر، شمار هر چه بیشتری از شهروندان آلمان شرقی را که تا آن زمان، مهر سکوت بر لب داشتند، به صحنه تظاهرات سیاسی کشاند. شعارها و خواسته‌ها، رنگ و محتوایی متفاوت از مراحل اولیه جنبش به خود گرفت. در حالیکه در آغاز، وقتی هنوز اغلب شرکت‌کنندگان در تظاهرات را فعالین سیاسی تشکیل می‌دادند، شعار اصلی این بود که "خلق، ملایم"، بعدا به تدریج شعار "ما یک ملتیم" (گتایه به وحدت ملی با آلمان غربی) دست بالا را گرفت. آراءهای سوسیالیستی نخستین سازماندهان تظاهرات، رفته رفته جای خود را به طرفداری وسیع و توده‌ای از وحدت با آلمان غربی داد. در آلمان مردم آلمان شرقی، همسایه غربی، آلمان بهتر، مرفه‌تر، سعادتمندتر و آزادتر به شمار می‌آمد. در آلمان شرقی، دیگر مجال برای چیرگی گرایش

هلموت کهل؛ برنده انتخابات آلمان شرقی

بر خلاف انتظار، سوسیال دمکراتها تنها ۲۳ درصد آرا کسب کردند.

انتخابات پارلمانی ۱۸ مارس جمهوری دموکراتیک، نقطه پایانی بر تحولاتی گذاشت که از پاییز در این کشور آغاز شد. حکومت "حزب سوسیالیست متحد آلمان" (ح.س.م.آ.) که ۴۰ سال زمام امور را در دست داشت، سریع تر از حد انتظار، فروپاشید و حیات سوسیالیسم دولتی در شرق آلمان، پایان یافت.

در انتخابات "مجلس خلق"، نیروهای محافظه کار به پیروزی رسیدند و سوسیال دمکراتها برخلاف آنچه تا آستانه رای گیری تصور می شد، نتوانستند بیش از ۲۳ درصد رای دهندگان را به حمایت از حزب خود جلب کنند. نتیجه انتخابات ۱۸ مارس آلمان شرقی، گامی دیگر در جهت الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان به سیستم سیاسی، اجتماعی و

اقتصادی آلمان فدرال محسوب می شود.

میخائیل گارباچف در سپتامبر سال ۱۹۸۹ هنگام دیدار از جمهوری دموکراتیک آلمان (ج.د.آ.) برای شرکت در مراسم چهلین سالگرد تاسیس این جمهوری، با کنایه به تأخیر رهبری حزب و دولت آلمان شرقی در اعلام سیاست اصلاحات و خودداری این رهبری از نشان دادن هرگونه انصاف، گفت: "تاریخ، تأخیرکنندگان را مجازات خواهد کرد." رویدادهای سپتامبر ۸۹ تا مارس ۹۰ در آلمان شرقی، به کمونیستهای این کشور صحت گفته گارباچف را نشان داد.

نخست، صدها تن از شهروندان آلمان شرقی با استفاده از تحولات سیاسی در لهستان و مجارستان، از طریق این کشورها راه مهاجرت به آلمان غربی را در پیش گرفتند. دولت آلمان غربی که در طول چهل سال، هرگز از دعوی نمایندگی و

افغانستان در راه استقرار یک نظام پلورالیستی

اپوزیسیون به رسمیت شناخته نشده است، بشود. از میان نیروهای اپوزیسیون از گلبین حکمتیار، نماینده جناح بنیادگرایان اسلامی، و شهنواز طلئی، وزیر دفاع سابق افغانستان که اخیراً پس از کودتای نافرجام خود علیه دولت دکتر نجیب الله با حکمتیار متحد شده، برای شرکت در کنگره مذکور دعوت به عمل نیامده است.

دکتر نجیب الله به منظور اصلاح و نوسازی حزب و جامعه، کنگره حزب را که پس از پایان کار کنگره موسسان "جبهه صلح" برگزار خواهد شد فراخواند. در این کنگره قرار است نام حزب تغییر کند، از حق حاکمیت انحصاری و نظام تک حزبی صرف نظر گردد و راه برای یک جامعه دموکراتیک و استقرار ساختاری و مبتنی بر پلورالیسم سیاسی هموار شود. از هم اکنون روند الحاق کمیته های حزبی در وزارتخانه های افغانستان و در راستای جدائی حزب از دولت آغاز شده است.

دولت افغانستان از ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان که در سال ۱۹۷۳ خلع شده و در ایالتی زندگی میکند، دعوت کرد در تشکیل "جبهه صلح" در کابل مشارکت نماید. فرید احمد مزدک، عضو هیئت سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار کرد علاوه بر پادشاه سابق، از سایر شخصیت های سیاسی، اجتماعی و اسلامی و نیز افغانیان تبعیدی برای شرکت در کنگره جبهه صلح که در تیر ماه سال جاری در پایتخت افغانستان برگزار می شود دعوت بعمل خواهد آمد.

ایجاد جبهه صلح تلاش نوینی از سوی دولت افغانستان در راه پایان دادن به جنگ یازده ساله در این کشور است. مزدک گفت "جبهه صلح بنیان حکومت ائتلافی آینده خواهد بود" جبهه مزبور قرار است ۹ حزب سیاسی و پنج سازمان اجتماعی را در برگیرد. به گفته مزدک "جبهه صلح" باید جایگزین جبهه ملی که ۳ سال قبل تاسیس شده اما به وسیله

تظاهرات، هر روز بیشتر می شد. نویسندگان، هنرمندان و برخی از کشیش های کلیسای پروتستان، سخنگویان جنبش جدید محسوب می شدند. آنها در سخنرانی ها و بیانیه های خود می گفتند که خواهان نوسازی سوسیالیسم و الگو قرار دادن پرسترویکا در آلمان شرقی هستند. اما بر خلاف کشورهای دیگر اروپای شرقی، هیچگونه نشانه ای حاکی از اینکه این خواسته ها، در رهبری حزب حاکم نیز طرفدارانی دارد، دیده نمی شد. ارایش هونکر و اعضای دفتر سیاسی، که تقریباً همگی بازماندگان نسل کمونیستهای شرکت کننده در جنبش مقاومت ضد فاشیستی بودند، باور نمی کردند که ممکن است نظامی که ساختمان آن را رهبری کرده بودند، مطلوب مردم کشورشان نباشد. از نظر آنها، مخالفت با دولت، مخالفت با سوسیالیسم بود و مخالفت و فعالیت علیه سوسیالیسم، نمی توانست در جای دیگری به جز مراکز توطئه چینی امپریالیستی آلمان غربی ریشه داشته باشد.

بنا بر این، کنار گذاشتن هونکر از رهبری و انتخاب آگون کرتس به جای او، بیش از آنکه حاصل متقاعد شدن رهبری ح.س.م.آ. به ضرورت انجام اصلاحات باشد، یک تاکتیک عقب نشینی در برابر موج مخالفت مردم و اقدامی ناگزیر بر زمینه ای از بحران همه جانبه بود. جانشینی که برای هونکر برگزیده شد نیز نشان دهنده عدم اعتقاد واقعی ح.س.م.آ. به نیاز مبرم به چرخشی رادیکال در سیاست کشور بود: کرتس، که سالها در

بقیه در صفحه ۱۴

AKSARIYAT
NO. 299
MONDAY, 2. Apr. 90

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس: Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

یاد جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید